

رحیم لطیفی*

اثبات امامت و واسطه فیض

چکیده

منابع تفسیری، روایی و کلامی، اصل امامت را به شرح بحث کرده‌اند و مباحث نقلی به گونه قطعی اصل این باور را اثبات نموده‌اند. از آن‌جا که مباحث و روش‌های عقلی در تثبیت عقیده و اصول دین و نیز همگانی شدن آن نقش محوری دارد، برخی از روایات و نیز همه متکلمان، موضوع امامت را در قالب عقل پی‌گیری کرده‌اند. در این باره، قاعده «لطف» مهم‌ترین دلیل عقلی به شمار می‌رود.

این نوشتار، اصل امامت را با نگاه شیعی و با توجه به بُعد وجودی امام، به صرف مقام اعتباری، در قالب دلیلی عقلی مطرح می‌کند. برخی از منابع به امامت و واسطه فیض پرداخته‌اند، اما به صورت مشروح و با نگاه تحلیلی و همه‌جانبه چنین بحثی انجام نشده است. نویسندگان با بهره‌گیری از منابع اصیل و با اشراف به مباحث جانبی، وجود امام (امامت عام) را به عنوان واسطه فیض الهی معرفی می‌کنند؛ از آن‌جا که فیض الهی مداوم است، وجود امام نیز استمرار دارد.

واژگان کلیدی

امام، فیض، واسطه فیض، نخستین صادر، ائمه.



مقدمه

حکیمان مسلمان، خداوند را تنها وجودبخش هستی می‌دانند. از آن‌جا که هستی از خدا فرا نمی‌گذرد و جز او همه چیز هیچ است، پس او هدف و غرضی مگر ذات خود ندارد و از آن روی که ذات هستی پیوسته و همیشه بوده، فاعلیت او نیز جاودانه است. این ویژگی را «فیض» خداوند می‌نامند.

از آن‌جا که خداوند مراتب عالی توحید ذاتی و صفاتی دارد، بسیط و بی‌تکثر است؛ نخستین صادرش بیش از یکی نیست و این، نخستین خلیفه و واسطه تداوم فیض او بر دیگران به شمار می‌آید؛ زیرا فیض و واسطه، هر دو دایم هستند.

بنابر متون دینی و نوشته‌های دانش‌مندان حوزه دین، نخستین صادر که صلاحیت واسطه شدن میان خلق و خالق را داشته باشد، حقیقت محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نور اهل بیت: و در عصر حاضر، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام است.

مستند و برهانی ساختن پیش‌فرض‌ها در این موضوع، نیازمند بررسی دقیق آموزه فیض در لغت و اصطلاح (عرفان و فلسفه) و در آینه آیات و روایات است. همین‌طور، فهم دقیق واسطه در فیض و تطبیق آن بر وجود حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام نیز به بررسی تاریخیچه و سیر بحث و معانی صحیح واسطه بودن نیاز دارد. تفکیک درست حوزه براهین انسان کامل، غایت‌مندی و واسطه در فیض که هر سه برای اثبات وجود و استمرار امام اقامه شده و نیز پاسخ به اشکالاتی که متوجه این براهین است، استحکام و کارآمدی چنین براهینی را بالا می‌برد؛ چنان که جست‌وجوی نظایر این براهین در کلام و فلسفه غرب به همگانی شدن آن کمک می‌کند.

فیض در لغت

«فیض»، مصدر باب «فاض یفیض» به معنای فزونی، جاری و در مقابل «غیض» به معنای اندک^۱ است. «فاض الماء»، یعنی آب آن قدر زیاد شد که در بیابان جاری گردید. «حوض فایض»، یعنی حوض پر آب. «رجل فیاض»، یعنی مرد جواد و بخشنده. فوران، دفع، سرریزی و فزونی نیز از معانی جوهری ریشه فیض به شمار می‌آیند.^۲

فیض در متون دینی

در قرآن کریم واژه فیض با مشتقاتش، یازده بار به کار رفته که در اکثر موارد به معنای لغوی آن توجه شده است، مانند:

﴿تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ﴾^۳

چشم‌های آنها را می‌بینی که پر از اشک شده است.

راغب، در ذیل همین آیه می‌گوید:

أفاض إناؤه؛^۴

ظرفش تا آن‌جا پر شد که لبریز گردید.

معنای لغوی فیض در متون روایی، به همان معنای زیادی، پری و لبریزی برمی‌گردد؛^۵ هرچند به معنای دیگر هم به کار رفته است.

در دعای نماز «وتر» می‌خوانیم:

أَيُّ مُحْتَفِرٍ مِنْ فَضْلِكَ لِمِ يَمُهَهُ فَيْضُ جُودِكَ؟^۶

فیض در اصطلاح

فیض، اصطلاحی عرفانی و فلسفی است و دو کاربرد اصلی دارد: به معنای اسم مصدر و حاصل کار و به معنای روند و فرآیند کار، مانند خلق که به معنای مخلوق و نتیجه فعل است. معنای دیگر فیض، روند آفریدن و صفت فعل خداوند بوده که در منابع عرفانی و فلسفی نیز تعاریفی با اشاره به این تفکیک وجود دارد.

معنای اصطلاحی فیض در عرفان و تصوف

فیض در منابع عرفانی، به چهار معنای اصلی به کار رفته که تنها یک معنای آن، مطابق اصطلاح فلسفی و مورد بحث است:

۱. القای الهی در برابر وسوسه که القای شیطانی است؛^۷

۲. جود و بخشش الهی؛^۸

ز فضلش هر دو عالم گشت روشن

ز فیضش خاک آدم گشت گلشن^۹

۳. چیزی که از تجلی خداوند پدید می‌آید و بر حسب دریافت‌کننده فیض، محدود و معین می‌شود.^{۱۰}

۴. به فعل فاعلی گفته می‌شود که پیوسته و همیشه، بدون دریافت عوضی و بدون غرض انجام می‌شود؛ چنین فاعلی دائم‌الوجود خواهد بود:

الفیض هو التجلی الدائم الذی لم یزل و لا یزال^{۱۱}

فیض تجلی دایم، پیوسته و همیشگی است.

فیض به معنای اخیر به دو گونه تعریف می‌شود: یکی فیض اقدس که همان تجلی حق به حسب اولیت ذاتی و باطنیت است؛ تجلی حبی ذاتی که موجب وجود اشیا و استعدادهاى آنها در حضرت علمیه می‌شود و شائبه کثرت اسماء و کاستی امکانی در آن راه ندارد. برای همین نیز آن حضرت را اقدس خوانده‌اند.^{۱۲}

دیگر، فیض مقدس است که همان تجلی وجودی به شمار می‌آید و موجب ظهور (پیدایش) اشیا در خارج بر اساس اقتضای استعدادهايشان در فیض اقدس می‌شود.^{۱۳} از فیض مقدس به «نفس رحمانی» و «وجود منبسط» نیز تعبیر می‌کنند.^{۱۴}

خلاصه کلام، فیض مقدس مترتب بر فیض اقدس است؛ با اولی اعیان ثابت و استعدادهاى آنها در عالم علم، حاصل می‌شود و با دومی همین اعیان با لوازشان در عالم خارج، موجود می‌شوند.^{۱۵} فیض در نگاه فلاسفه و حکما، بیشتر متوجه تفسیر اخیر عرفا و در مقام تبیین فاعلیت خدا و کیفیت صدور آفرینش است. سخن فارابی و ابن‌سینا آینه تمام‌نمای گفته‌های حکمای پیشین و پسین در باب فیض است. فارابی می‌گوید:

واجب الوجود، مبدأ کل فیض و هو ظاهر علی ذاته بذاته فله الکل من حیث لا کثرة فیه، فهو من حیث هو ظاهر فهو ینال الکل من ذاته فعلمه بالکل بعد ذاته و علمه نفس ذاته فیکثر علمه بالکل کثرة بعد ذاته؛^{۱۶}

واجب الوجود، مبدأ هر فیضی است و واجب الوجود به ذاتش - نه به غیر - بر ذات خود آشکار است، پس همه چیز بدون حیثیت کثرت برای اوست پس واجب الوجود از همان حیث که آشکار است به ذاتش به کل می‌رسد پس علم واجب الوجود پس از ذاتش به همه ثابت است و علم او خود ذات اوست پس علم او به کل در مرتبه پس

در رابط و واسطه بودن انبیا و امامان به معنای رسانیدن پیام الهی و تفسیر وحی جای هیچ گونه تردیدی نیست؛ چون معنای رسول و پیشوای الهی همین است و چنین مقامی، اقتضای ویژگی خاصی را در وجود آنان دارد که با دیگران تمایز داشته باشند و حتی وجودشان از ملائک برتر باشد تا توان دریافت وحی را داشته باشند و به اقتضای قاعده هم‌آهنگی تشریح و تکوین مرتبه وجودی اینها مقدم‌تر است.

از ذاتش متکثر می‌شود.

ابن سینا می‌گوید:

الفيض إنما يستعمل في الباري تعالى و في العقول لا غير، لأنه لما كان صدور الموجودات عنه على سبيل اللزوم لا لإرادة تابعة لغرض، بل لذاته و كان صدورها عنه دائماً بلا منع و لا كلفة تلحقه في ذلك، كان الأولى أن يسمي فيضاً.^{۱۷}

روند فیض تنها در مورد خدا و عقول به کار می‌رود، چون از آن‌جا که صدور موجودات از خداوند بر نحوه حتمیت است نه به دنبال اراده پیرو غرض (ذات او در صدور فعل کافی است) و نیز صدور فعل از او همیشگی است بدون مانع و ایجاد خستگی لذا بهتر است فعل خداوند فیض نامیده شود.

صدور موجودات از مبدأ اول، نه از راه قصد و اراده است و نه از نوع فاعل‌های طبیعی، بلکه صرفاً از تعقل ذات باری تعالی به ذات خویش که عقل محض و خیر مطلق است نشأت می‌گیرد؛ زیرا قصد و اراده مستلزم نقص و موجب تکثر ذات باری است و آفرینش بر منوال طبیعی نیز با نبود رضا و معرفت صانع به مصنوع و سلب اختیار ملازم دارد و حال آن‌که خداوند عالم، راضی و مختار به همه افعال خود است.^{۱۸}

پس فیضان و فیض جوشش، بارش سرریز و لبریزی وجود و خیرات از مبدأ متعال است، بدون این‌که کسی یا چیزی موجب این لبریزی و صدور شده باشد. گفتنی است، اصولاً واژه فیض چنین معنایی را می‌رساند.^{۱۹}

غزالی این معنا را با دقت بیشتر گفته است:

لا ينبغي أن تفهم من الفيض هنا ما تفهم من فيضان الماء من الإناء على اليد فإن ذلك عبرة عن انفصال جزء من الماء عن الإناء و اتصاله باليد، بل أفهم منه ما تفهمه من فيضان نور الشمس على الحائط... بل كفيضان الصورة على المرأة... و كذلك الجود الإلهي... فيعبر عنه بالفيض؛^{۲۰}

سزاوار نیست که مفهوم فیض در مورد خداوند، همان مفهومی باشد که از فیضان و لبریزی آب از ظرف فهمیده می‌شود؛ چرا که روشن است، اجزای آب از آب ظرف جدا شده، به دست می‌پیوندند، بلکه باید گفت مفهوم فیض، مانند فیضان نور خورشید بر دیوار... یا مانند فیضان تصویر بر آینه است...؛ چنان‌که جود الهی نیز همین‌گونه است... که از آن به فیض تعبیر می‌شود.

انگیزه طرح مباحث فیض

مسئله حدوث و قدم عالم که هنوز ذهن بشر را مشغول کرده، موجب طرح نظریه فیض شد. میان تاریخ‌نویسان مشهور است که رأی ارسطو ازلیت و قدم عالم و رأی افلاطون (در رساله تیمائوس) حدوث و خلقت زمانی عالم بوده است.^{۲۱}

طبق نظریه فیض، اقتضای ذات حق و اسماء و صفات او دوام فاعلیت است (تعطیل نشدن فیض)؛ چون صفات سلبی مانند بخل، امساک و... در او راه ندارد و زمان و زمانیات از متفرعات عالم است، ابتدای زمانی برای فعل خداوند معنا ندارد.^{۲۲}

در نظریه فیض، فاعلیت خداوند از فاعل‌های بالقصدی، برتر است که غایت‌مندی بر آنها حکومت می‌کند، بلکه فاعلیت او بالذات بوده و به ضمیمه احتیاج ندارد. ذات او سمّت فاعلیت و غایتت را دارد.^{۲۳}

آغاز و پیدایش عالم چگونه بوده است؟ آیا از عدم به هستی گام نهاده یا از وجودی به وجود آمده است؟ آیا وجوددهنده مانند فاعل‌های طبیعی بر اثر وجوددهی کاهش می‌یابد یا نه؟ بنابر این نظریه، فیض نوعی ایجاد است که طی آن منشأ ایجاد و پدیدآورنده به حال خود می‌ماند و علی‌رغم صدور معلول از آن، در کمالات و هم‌چنان در وحدت خود ماندگار است؛ آن‌چه از آن می‌آید، جدا از او نبوده، در عین حال خود او نیز نیست.^{۲۴}

دیگر انگیزه طرح مباحث فیض، پاسخ به یکی از پرسش‌های مهم درباره نحوه و کیفیت پیدایش این عالم است. سؤال می‌شود که آیا انتشار عالم آفرینش، دفعی و به یک‌باره بوده یا به ترتیب خاصی به انجام رسیده است؟ تاریخ‌نویسان فلسفه، اهل کلام و بسیاری از حکما یکی از اهداف و ارکان نظریه فیض را تبیین وساطت بین خداوند و خلق او و نیز توضیح چگونگی برآمدن کثرت از وحدت ذکر کرده^{۲۵} و بیشتر منابع به اهمیت و دقت و دشواری این بحث معترف بوده‌اند.^{۲۶}

تاریخچه

ریشه‌های نظریه‌ی فیض و فاعل وجودی را می‌توان در عقاید و افکار مزداییان، مانویان و صائیان پیدا کرد.^{۲۷} نظریه وسایط در فیض در زمان افلاطون مطرح بوده است.^{۲۸}

فیلون (۲۵ قبل از میلاد - ۴۰ میلادی) فیلسوف و متکلم یهودی تلاش کرد تا دین یهود را بر شیوه فلاسفه افلاطونی توجیه کند. یکی از ویژگی‌های او تفسیر و تثبیت واسطه در خلقت بود. او نخستین بار تفکر واسطه در خلقت موجودات را، هرچند به گونه مبهم و رمزآمیزی نزد افلاطون و برخی نظام‌های فکری یونان مطرح بود، در قالب تفکری مذهبی و امری مشخص و اقنومی خاص بین خدا و خلق و به اصطلاح «لوگوس» (کلمه) مطرح کرد که در آن ویژگی ارسطویی (عقل) و ویژگی‌های افلاطونی (مجمع مثل و صور) موجود است. لوگوس، میانجی پیدایش و ایجاد مراتب و وسیله‌ای برای وصول نعمت‌های الهی به شمار می‌آید. او واسطه بین خالق و عالم خلقت و انسان الهی است.^{۲۹}

فلوطين (۲۰۵ - ۲۷۰ میلادی) متأثر از فیلون، معتقد بود موجودات بر اساس نظم و نسق و ترتیب خاص صادر شده‌اند. مبدأ اول، تعالی، بسیط و دور از هر گونه ترکیب بوده، پس خلقت کثرات به عقل [واسطه] منسوب است.

طرح واسطه در فیض، به دست فلوطین پایه فلسفی تر و فنی تر پیدا کرد و بیشتر فلاسفه آن را بسان قاعده فلسفی پذیرفتند.^{۳۰}

نظریه فیض به وسیله مکتب افلاطونیان جدید به ویژه فلوطین و بروقلس از طریق دو کتاب مشهور کتاب العلل و کتاب الربوبیه به حکمای اسلامی رسیده است. ابن اسحاق کندی (۲۵۸ قمری) بنیان گذار فلسفه اسلامی که در تکمیل ترجمه اتولوجیای فلوطین نقش داشت، نظریه فیض را مطابق آموزه قرآنی یافته و گفته است:

فإذن فیض الوحدة عن الواحد الحقّ الأوّل هو تهوی کلّ محسوس و ما يلحق، فيوجد كلّ واحد منها إذا تهوی بهویته إياها...^{۳۱}

به این ترتیب کندی نخستین بار کلمه فیض را بر فعل خداوند به کار می برد؛ چنان که کیفیت پیدایش عالم را نیز در غیر نخستین صادر، با نظریه واسطه در فیض تدوین می کند. وی منفعل اول را فعل مباحثی و دیگر منفعل ها را به واسطه فعل اول، غیر مباحثی می داند.^{۳۲}

فارابی (۳۳۹ قمری) گردآورنده اصلی نظریه فیض در فلسفه اسلامی به شمار می آید. وی به سازگاری نظریه فیض با شریعت اسلام معتقد بود.^{۳۳} وی کیفیت صدور کثرت از وحدت را در قالب صادر اول (عقل) و واسطه فیض تبیین می کند:

یفیض من الأوّل، وجود الثانی فهذا الثانی هو أيضاً جوهر غیر متجسّم... فیما یعقل من الأوّل یلزم الثانی.^{۳۴} و الموجودات کلّها علی الترتیب حصل من أثر وجوده،^{۳۵} و نسبة جمیع الأشياء إليه من حیث إنه مبدعها أو هو الذی لیس بینة و بین مبدعها واسطة و بوساطته، تكون علّة الأشياء الآخر نسبة واحدة؛^{۳۶}

از موجود اول، وجود دوم افاضه می شود و این دومی نیز جوهری غیر جسمانی است... بنابراین آن که وجود اول تعقلی دارد، وجود بعدی از او صادر می شود... و همه موجودات بنابر ترتیبی از وجود او حاصل می شوند... نسبت همه اشیا به او (صادر نخست) مساوی است؛ چون به واسطه دیگران پیدا شده و میان او و مبدأ اول هیچ واسطه ای نیست.

اخوان الصفا (حدود ۳۵۰ قمری) ضمن اعتراف به دشواری فهم کیفیت آفرینش، این روند را با راه کارهای شبیه به فیض و واسطه در فیض حل می کنند.^{۳۷}

ابوالحسن عامری (۳۸۱ قمری) روند آفرینش را بر اساس نظریه فیض و آموزه نوافلاطونی چنان تصویر می کند که جایگاه واسطه در فیض کاملاً مشهود است:

اول. موجود بالذات (فوق الدهر)؛

دوم. عقل یا قلم (مع الدهر)؛

سوم. نفس یا لوح (بعد الدهر)؛

چهارم. عرش یا افلاک (مع الزمان)؛

پنجم. طبیعت (بعد الزمان).^{۳۸}

ابن سینا (۴۲۸ قمری) با اندکی توسعه در معنای فیض، فاعلیت عقول را نیز بر طبقه فیض می داند:

الفیض إمّا يستعمل فی الباری و العقول لا غیر؛^{۳۹}

فیض فقط درباره خداوند و عقول کاربرد دارد نه غیر آن.

در جای دیگر، اصل نظریه فیض و لزوم واسطه آن را یادآور شده است.^{۴۰} وی پیدایش کثرت در فیض و مستفیض را به تحقق واسطه مستند می کند.^{۴۱}

در میان فرق اسلامی، اسماعیلیه و قرامطه به نظریه فیض توجه داشته اند. به عقیده آنان خداوند

قرآن نظام و اسباب
اثردهی و سببیت را در
پرتو توحید افعالی
خداوند می پذیرد،
یعنی ضمن به رسمیت
شناختن تأثیرگذاری
پدیده ها، مؤثر اصلی و
بالذات را تنها خداوند
اعلام می کند: «وَاتَّبَعُوا
إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^۱: «به سوی
او وسیله برگزینید.»
وسيله را به شکل یک
قاعده، رسمیت می دهد.

عالم را مستقیماً خلق نکرده بلکه عقل کل را ایجاد کرده و از آن نفس کل و از آن، ماده را آفریده است. این گروه از شیعه اسماعیلی، خداوند را به شیوه امیرالمؤمنین علیه السلام در هر چیزی و با هر چیزی بدون ممازجت و اختلاط می‌دانند؛ همان طوری که واحد در هر عددی و معدودی حاضر است، ولی خودش عدد نیست.^{۴۲}

موسی بن میمون (۶۰۳ قمری) می‌گوید:

اسم فیض در زبان عبرانی هم بر خداوند اطلاق می‌شود؛ چون بهترین تشبیه برای فاعلیت خداوند همین است که او را به چشمه جوشان آب تشبیه کنیم.^{۴۳}

برهان لزوم واسطه در فیض

از آن‌جا که فیض و واسطه در فیض، در مباحث حکمت و عرفان جایگاه ویژه‌ای دارد، حکیمان و عارفان با تقریرهای گوناگون به اثبات و لزوم واسطه در فیض پرداخته‌اند.

فیلون، خداوند را در اوج تعالی می‌داند و عالم جزئیات را در فرود و پستی که پیدایش اینها با ساحت الهی تناسبی ندارد. پس واسطه یا واسطه‌هایی در خلق عالم و تدبیر امور آنان در کار است، مانند قوای الهی، ملائکه، جن و...؛ اولین و مهم‌ترین آنها «لوگوس» نام دارد.^{۴۴}

فلوطین پس از آن که بر لزوم بساطت مبدأ متعالی و اثبات آن استدلال می‌آورد، نسبت مبدأ اجسام به بسیط را نادرست می‌خواند و می‌افزاید:

ذات واحد، حتی مرکب از قوای گوناگون نیست، خلق کثرات مستند به عقل است، نه احد.^{۴۵}

بی‌شک، واحد به لحاظ بساطت خود، تنها با یک امر سنخیت خواهد داشت و همان را نیز صادر می‌کند و این امر که کامل‌ترین موجودات به شمار می‌آید و همه موجودات دیگر را به نحو کمون و پنهانی و بالقوه دارد، همان عقل است.^{۴۶}

إِنَّ الْوَاحِدَ الْمُحَضَّ هُوَ فَوْقَ التَّمَامِ وَالْكَامِلِ، وَأَمَّا الْعَالَمُ الْحَسِّيُّ فَنَاقِصٌ لِأَنَّهُ مُبْتَدِعٌ، وَالشَّيْءُ التَّامُّ هُوَ الْعَقْلُ. وَإِنَّمَا صَارَ الْعَقْلُ تَامًا كَامِلًا لِأَنَّهُ مُبْتَدِعٌ مِنَ الْوَاحِدِ الْحَقِّ الْمُحَضِّ، وَ لَمْ يَكُنْ يُمْكِنُ أَنْ يَبْدَعَ الشَّيْءَ الَّذِي فَوْقَ تَمَامِ الشَّيْءِ النَّاقِصِ بِلَا تَوَسُّطٍ؛^{۴۷}

یگانه محض، فوق تمام و کمال بوده، اما جهان محسوس ناقص به شمار می‌آید؛ چون پدید آمده است. شیء تام همانا عقل است و از آن‌جا که عقل از واحد حق پدید آمده (بدون واسطه) تام و کامل محسوب می‌شود و امکان ندارد موجودی که فوق تمام و کمال است، بدون واسطه موجودی ناقص بیافریند.

فارابی واجب‌الوجود را به وجودی که هیچ کاستی، ماهیت و جنس و فصل ندارد، معرفی کرده و «بسیط» نامیده است. معلوم می‌شود مبنای برهان بر لزوم واسطه، همان بساطت خداوند

و ترکیب عالم مادون است که با هم مسانختی ندارند. در جای دیگری می‌گوید: «جمال و بها و زینت در هر موجودی به این است که افضل را بیافریند.»^{۴۸} و همچنین درباره ترتیب در آفرینش می‌گوید: «آفرینش را از کامل‌ترین وجودها آغاز می‌کند و به دنبال آن وجودی می‌آورد که اندکی از اولی ناقص است.»^{۴۹}

نسفی (قرن هفتم قمری) بر لزوم واسطه، با مایه عرفانی ولی با مشرب فلسفی چنین استدلال می‌کند:

از باری تعالی که احد حقیقی است، احد حقیقی صادر شد و آن عقل اول است.^{۵۰} بدان که آدمی استعداد آن ندارد که بی‌خدا از خدا برخوردار شود و جمله آدمیان استعداد آن ندارند که از خدا فیض قبول کنند... پس به ضرورت، واسطه هم باید از نوع آدمیان باشد.^{۵۱}

علامه مجلسی (۱۱۱۱ قمری) می‌فرماید:

لَمَّا كُنَّا فِي غَايَةِ الْبَعْدِ عَنِ جَنَابِ قُدْسِهِ تَعَالَى وَ حَرِيمِ مَلَكُوتِهِ وَ مَا كُنَّا مَرْتَبِينَ بِسَاحَةِ عَزَّةٍ وَ جَبْرُوتِهِ فَلَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ رَبِّنَا سَفَرَاءٌ وَ حِجَّةٌ ذَوَّجَهَاتٍ قُدْسِيَّةٌ وَ حَالَاتٌ بَشَرِيَّةٌ يَكُونُ لَهُمْ بِالْجِهَاتِ الْأُولَى لِرِتَابِ الْجَنَابِ الْأَعْلَى يَأْخُذُونَ عَنْهُ... وَ يَكُونُ لَهُمْ بِالْجِهَاتِ الثَّانِيَةِ مِشَابَهَةٌ لِلْخَلْقِ... وَ بِهْ يُمْكِنُ تَفْسِيرُ الْخَبَرِ الْمَشْهُورِ فِي الْعَقْلِ بَأَنَّهُ يَكُونُ الْمُرَادُ نَفْسَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ... هُمْ وَسَائِلُ فَيْضٍ بَيْنَ رَبِّهِمْ وَ بَيْنَ سَائِرِ مَوْجُودَاتٍ...؛^{۵۲}

از آن‌جا که از ناحیه قدسی و حریم ملکوتی خداوند بسیار دور هستیم و راهی به ساحت جبروت او نداریم، پس ناچار باید میان ما و خداوند، سفیران و حجت‌هایی با جهت‌های قدسی و حالات بشری باشند تا به سبب مشابهت جهت قدسی، از خداوند دریافت فیض کنند و به مناسبت جهت بشری، به عالمیان فیض برسانند. با همین بیان، تفسیر روایت مشهور در مورد عقل صادر که مراد خود پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است، ممکن می‌شود... و آنان (اهل بیت): واسطه فیض میان حق و خلق هستند.

مهم‌ترین دلیل در منابع متعدد، برای لزوم واسطه فیض که به دیگر ادله خرد و کلان برمی‌گردد، از قاعده «الواحد لا یصدر عنه إلا الواحد» برمی‌آید که بر اساس آن، از خداوند یگانه و بسیط، جز یک معلول (یک صادر، یک مخلوق) صادر نمی‌شود و حال آن‌که عالم هستی پر از کثرات، موجودها و معلول‌های گوناگون است؛ جمع میان این دو، وجود واسطه را می‌نماید.

هم‌چنین بر اساس قاعده «لزوم السنخية بين العلة و المعلول» از مبدأ واحد تعالی و کمال مطلق، معلول یگانه با کمال و تعالی صادر می‌شود؛ بنابراین، کثرات عالم و جسمانیات نمی‌توانند اول صادر و اول مخلوق باشند؛ پس وجود واسطه در میان این دو هستی، قطعی است.^{۵۳}

حکیم سبزواری (۱۲۸۹ قمری) همین برهان را با مثال بیان می‌کند:

دو چیزی که میانه‌شان نهایت دوری و جدایی در رفعت و دنائت وجود دارد، ناچار از «رابطه» ای هستند که واسطه

اثر عالی به سافل باشد؛ مانند روح بخاری (روان) که میان جان (مجرد) و تن (مادی) وساطت می‌کند.^{۵۴}

به بیان دیگر، طبق برهان عقلی، میان فاعل و قابل باید مناسبت و سنخیت باشد وگرنه هر چیزی علت هر چیزی می‌توانست باشد و از آب، گرما و از آتش، سرما صادر می‌شد. از طرفی، حق تعالی در نهایت ترفع، تقدس و تنزه و عالم مادی در نهایت تفلسل، ترکیب و تنزل است، پس صدور چنین عالمی و رسانیدن فیض از آن مبدأ متعال واسطه می‌خواهد که جنبه ربی و خلقی داشته باشد.^{۵۵} این واسطه، به طول عمر فیض باید از ابتدا تا انتها (اگر انتهایی باشد) مستمر باشد؛ الحجة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق.^{۵۶}

پیش‌فرض‌های براهین اثبات واسطه در فیض

برای کارآمدی هر برهانی، افزون بر درست بودن صورت و ماده آن، باید دید که پیش‌فرض‌های آن نیز اثبات پذیر باشد. برهان یا براهینی که اثبات لزوم واسطه می‌کنند، سه پیش‌فرض عمده دارند که در این جا به صورت فشرده تبیین و اثبات می‌شوند.

پیش‌فرض اول: مبدأ نخست، واجب‌الوجود یگانه، بسیط و غیر مرکب است و براهین اثبات خدا (امکان وجوب، حدوث و...) خدایی را ثابت می‌کند که وجودش از خودش است وگرنه ممکن بوده و به دور یا تسلسل باطل می‌انجامد. یکتا و یگانه است که مرکب نیست وگرنه نیازمند «ما به الامتیاز» می‌شد و وجود نیازمند، نمی‌تواند منشأ پیدایش هستی باشد.^{۵۷}

پیش‌فرض دوم: از وجود واحد بسیط، تنها یک معلول صادر می‌شود؛ چون اگر از چنین واحدی دو اثر (معلول) صادر گردد، لازمه‌اش این است که در فاعل واحد دو اقتضا و دو جهت باشد؛ چون صدور هر اثری، به دنبال یک خواهرش و یا اقتضا در فاعل است وگرنه ترجیح بلامرجح خواهد شد. پس برای هر معلولی اقتضای جداگانه در علت حتمی است. حال اگر از واحد بسیط معلول‌های متعدد صادر شود، آن واحد دارای جهاتی خواهد شد؛ چون از آن جهت که معلول (الف) را آفریده غیر از جهتی است که معلول (ب) را آفریده است، و حال آن که در پیش‌فرض نخست ثابت شد که مبدأ اول، بسیط «من جمیع الجهات» است.^{۵۸}

استدلالی که بر اثبات مفاد «قاعدة الواحد» گفته شد، جنبه تنبیهی دارد وگرنه بنابه گفته ابن سینا،^{۵۹} ابن رشد،^{۶۰} صدر المتألهین^{۶۱} و...، قاعده مذکور، پشتوانه بدیهی یا قریب به بدهت دارد. ابوالحسن عامری پس از توضیح وحدت و بساطت حق تعالی می‌گوید: اما فیضان او یکی بیش نیست.^{۶۲}

پیش‌فرض سوم: میان علت و معلولی، مناسبت، مشاکلت و سنخیت برقرار است. بنابراین، هر موجودی شایستگی مقام واسطه شدن را ندارد. از شئون واسطه در فیض این است که کمالات و برخی ویژگی‌های مبدأ اول را دارد و وجودش با وجودهای پایینی و پسینی متفاوت است؛ پس، هر موجودی در هر مرتبه باشد، شایستگی واسطه نخستین شدن را ندارد.^{۶۳}

ویژگی‌های نخستین صادر از منظر حکیمان

پس از بیان چیستی فیض و لزوم واسطه بین مبدأ متعال و جهان آفرینش، لازم است از چیستی، ویژگی‌ها و دیگر معرف‌های واسطه (نخستین صادر)، در پرتو آثار دانش‌مندان فن، سخن گفت و پس از آن، اوصاف «اول ما خلق» و یا «اول ما صدر» از منابع دینی استخراج شود تا روشن گردد

در نگاه عارف، عقول و نفوس و اجسام، وجود متعلق به غیر و محدود و مقید به حد و قید خاصی اند، اما وجود منبسط، متعلق به غیر است که قید و حدی ماهوی ندارد، بلکه بر همه اعیان و مقیدات، منبسط و گسترده است و با همه مراتب ماسوای خداوند همراهی دارد؛ با حادث، حادث و با قدیم، قدیم و با مجرد، مجرد و با مادی، مادی است.

میان این دو مفهوم، در مصداق یگانگی وجود دارد یا نه.

قاعده الواحد، همین اندازه می‌رساند که صادر نخست یکی بیش نیست، اما قاعده سنخیت، این صادر را تا حدودی توصیف می‌کند (صاحب کمالات و مقام نخست است). مشائیان به کمک قاعده امکان اشرف، عقل را نامزد این مقام می‌دانند، چون جسم و نفس به سبب ترکیبی که دارند اخس بوده، صلاحیت آن را ندارند.

فلو طین در اثنولوجیا نخستین صادر و واسطه در فیض را عقل می‌داند که مملو از نور و بهاء الهی و سرشار از نیرو است و با تشبیه به خالق هستی، صورت نفس را ابداع می‌کند.^{۶۴} به نظر او صادر نخست در حدوث و بقاء، به اصل مفیض خویش وابسته است:

إنه أبدعه (أی العقل) بآنه نور، فما دام ذلك النور مطلقاً علیه فإنه یبقی و یدوم؛^{۶۵}

او (عقل را) ابداع کرد، چون که نور است، پس تا زمانی که این نور بر او می‌تابد، باقی و با دوام خواهد بود.

اخوان الصفا می‌گویند:

أول شیء اخترعه و أبدعه من نور وحدانیته، جوهر بسیط
یقال له العقل الفعّال؛

اولین چیزی که از نور یگانگی خود پدید آورد، جوهر بسیطی بود که به آن عقل فعال گفته می‌شود.

در جای دیگری می‌گویند:

و العقل هو نور الباری تعالی و فیضه الذی فاض أولاً؛^{۶۶}
و عقل همانند نور خداوند و فیض او بوده که در قدم اول افاضه شده است.

ابوالحسن عامری، نخستین بار اصطلاح قلم را به کار برده است:

إنه (المقام الإلهی) فیض علی جوهر العقل الکلی أعتی
القلم، الصور العقلیة؛^{۶۷}

مقام خداوندی بر جوهر عقل کلی که همان قلم باشد، صورت‌های عقلی را افاضه نمود.

کندی «عقل» را عالمی جدا و مؤثر بر عوالم مادون مطرح کرد که در متن اثنولوجیا عقل همان صادر نخست طرح شد و این دو مسئله سنگ بنای طرح عقل به منزله نخستین صادر نزد فارابی و ابن سینا گردید.^{۶۸}

در نزد فارابی نخستین مخلوق که واسطه آفرینش دیگر موجودات بوده، عبارت از جوهری است که اصالتاً غیرمتجسم بوده و در ماده قرار ندارد و خود و خدا را تعقل می‌کند.^{۶۹}

ابن سینا تنها «عقل» را شایسته مقام اولین مخلوق می‌داند و این حقیقت را با حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تأیید می‌کند.^{۷۰}

فیاض لاهیجی تأیید می‌کند که اولین صادر، عقل و همان واسطه است و این صادر نخست را همان واسطه در ایصال فیض می‌داند و سرانجام این حقیقت را بر حقیقت محمدی، قلم و... تطبیق می‌کند.^{۷۱}

تا این‌جا معلوم شد که حکمای مشاء نخستین صادر را که واسطه فیض است، همان عقل معرفی^{۷۲} و با برخی از نصوص روایی در باب عقل مستند کرده‌اند،^{۷۳} اما حکمت متعالیه صدرالمتألهین با عنایت بر مسلک عرفا^{۷۴} و نیز با توجه به مبنای خود (تشکیک مراتب وجودی به خلاف مشاء که به تبیین وجود میان خلق و خالق قائلند)، وجود منبسط را نخستین صادر معرفی کرده است، هرچند در مباحث تعلیمی رسمی عقل را نخستین صادر می‌داند.^{۷۵}

در نگاه عارف، عقول و نفوس و اجسام، وجود متعلق به غیر و محدود و مقید به حد و قید خاصی‌اند، اما وجود منبسط، متعلق به غیر است که قید و حدی ماهوی ندارد، بلکه بر همه اعیان و مقیدات، منبسط و گسترده است و با همه مراتب ماسوای خداوند همراهی دارد؛ با حادث، حادث و با قدیم، قدیم و با مجرد، مجرد و با مادی، مادی است.

اثبات وجود منبسط همان قاعده امکان اشرف است؛ زیرا چنین موجودی بی‌شک شریف‌تر از عقل است، پس حتماً در مرحله و مرتبه پیش وجود دارد.^{۷۶}

ملاصدرا سرانجام بین دو نظر را جمع کرده است:

همگان متفقند که اولین فعل و اثر صادر از حق تعالی، موجودی پاک و منزّه از همه حدود عدمیّه است مگر حدی که لازمه معلولیت او به شمار می‌آید. حال اگر آن حد را که لازمه مجعولیت است، عبارت از (دارایی ماهیت) دانستیم، صادر اول عقل بوده و اگر (صرف تعلق و وابستگی) دانستیم، وجود منبسط است.^{۷۷}

ویژگی‌ها و هم‌خوانی وجود منبسط با حجت و ولی خدا در بخش انسان کامل و اثبات امامت آمده است.

از کلام قونوی برمی‌آید که ماهیت این وجود منبسط، «حقیقت نوری» بوده که بین تمام اعیان ممکنه مشترک است؛ از قلم اعلا که همان عقل اول به شمار می‌آید تا همه ممکنات - چه آنهایی که موجود شده‌اند یا هنوز لباس هستی بر تن نکرده‌اند.

این واحد نزد ما همان وجود عامی است که بر همه ممکنات افاضه شده، چه آنهایی که لباس هستی پوشیده‌اند یا هنوز نپوشیده‌اند، ولی علم الهی به وجود آنها تعلق گرفته و این حقیقت نوری میان قلم اعلا که نخستین موجود است و به عقل اول نیز نام‌گذاری شده و میان دیگر موجودات مشترک به حساب می‌آید.^{۷۸}

تعبیرهای متون دینی از نخستین صادر (واسطه فیض)

ویژگی‌ها و کارایی‌های صادر اول (عقل اول یا وجود منبسط) از دید حکیمان (اهل نظر) و عارفان (اهل معرفت) تا حدودی بیان شد که مهم‌ترین آنها میانجی‌گری در فیض و تصرفات تکوینی در عالم و آدم بود. در این‌جا، از عبارات و واژه‌هایی که متون روایی برای اولین صادر بهره گرفته‌اند، نمونه‌هایی آورده می‌شود که تطبیق این دو حقیقت را نزدیک‌تر می‌سازد.

الف) المشيئة

امام صادق عليه السلام فرمود:

خلق الله المشيئة قبل الأشياء ثم خلق الأشياء بالمشيئة؛^{۷۹}
خداوند پیش از همه اشیا مشیت را آفرید، سپس به واسطه مشیت دیگر چیزها را
آفرید.

شیخ صدوق در مورد آفرینش اشیا روایت زیر را نقل فرموده است:

خلق الله المشيئة بنفسها، ثم خلق الأشياء بالمشيئة؛
خداوند مشیت را آفرید، سپس به واسطه مشیت دیگر چیزها را آفرید.

در تفسیر این روایت آمده است که

مشیت نخستین چیزی است که از خداوند متجلی شد؛ همان مشیتی که واسطه بین او و دیگر
اشیاست. در زبان اخبار از مشیت تعابیر گوناگونی شده، مانند نور محمدی صلى الله عليه وآله، عقل و...^{۸۰}

ب) النور

روایاتی که مقام نوری پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله (حقیقت محمدی) و مقام نوری حضرت علی عليه السلام
(حقیقت علوی) را بیان می‌کند، به گونه‌ای نشان می‌دهد که آفرینش عالم از نورانیت اهل بیت: آغاز
شده و این نور همواره در یک قالب ولی در همه زمان‌ها تداوم داشته است. اصولاً استمرار و بقای
هستی بدون این نور و مقام ولایت الهی پایدار نیست.

از میان روایات بی‌شمار، به ذکر چند نمونه برگرفته از منابع اهل سنت و شیعه بسنده می‌شود:

۱. قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

كنت أنا و عليّ نوراً بين يدي الله تعالى من قبل أن يخلق آدم بأربعة عشر ألف عام، فلما
خلق الله تعالى آدم، سلك ذلك النور في صلبه فلم يزل الله تعالى ينقله من صلب إلى
صلب حتى أقرّه في صلب عبدالمطلب، ثم أخرج من صلب عبدالمطلب فقسّمه قسمين:
قسماً في صلب عبدالله، و قسماً في صلب أبي طالب، فعلى منّي و أنا منه...^{۸۱}

رسول خدا فرمود: چهارده هزار سال پیش از آفرینش آدم، من و علی نوری در
پیشگاه خداوند بودیم؛ وقتی خداوند آدم را آفرید، این نور در صلب (پشت) او قرار
گرفت. خداوند پیوسته این نور را از صلبی به صلب دیگر منتقل می‌کرد تا در صلب
عبدالمطلب رسید؛ پس این نور را از صلب عبدالمطلب خارج نمود و به دو قسمت
کرد: قسمتی در صلب عبدالله و قسمتی در صلب ابوطالب قرار گرفت. بنابراین، علی
از من است و من از او هستم.

۲. ابن خالویه در منهج التحقيق از جابر بن عبدالله انصاری، از رسول اکرم صلى الله عليه وآله چنین نقل
می‌کند:

خداوند متعال، من، علی، فاطمه، حسن و حسین را از یک نور آفرید...^{۸۲}

۳. حموی از ابن عباس روایت می‌کند:

سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لعليّ عليه السلام خلقت أنا و أنت من نورالله تعالى؛^{۸۳}
شنیدم که رسول خدا به علی می‌گفت: من و تو از نور خدا آفریده شده‌ایم.

مرحوم بهبهانی می‌فرماید: «این گونه روایات در میان عامه (اهل تسنن) و خاصه (تشیع) فراوان
است.»^{۸۴}

این گونه روایات به خوبی روشن می‌سازد که نخستین مخلوق، همان نور محمد صلى الله عليه وآله و ائمه:
بوده است که پیش از آفرینش آدم وجود داشته‌اند.

قاعدة الواحد، همین
اندازه می‌رساند که
صادر نخست یکی
پیش نیست، اما قاعده
سنخیت، این صادر را تا
حدودی توصیف می‌کند
(صاحب کمالات و مقام
نخست است). مشائیان
به کمک قاعده امکان
اشرف، عقل را نامزد
این مقام می‌دانند، چون
جسم و نفس به سبب
ترکیبی که دارند اخس
بوده، صلاحیت آن را
ندارند.

۴. امام باقر علیه السلام درباره نخستین مخلوق خداوند می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَفَرَّدَ فِي وَحْدَانِيَّتِهِ ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُورًا ثُمَّ خَلَقَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَعُتْرَتَهُ ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ رُوحًا وَأَسْكَنَهَا فِي ذَلِكَ النُّورِ وَأَسْكَنَهُ فِي أَيْدَانِنَا فَنَحْنُ رُوحُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ احْتَجَبَ بِنَا عَنْ خَلْقِهِ فَمَا زِلْنَا فِي ظِلَّةِ خِضْرَاءِ مَسْتَبِحِينَ نَسْبَحُهُ وَنُقَدِّسُهُ حَيْثُ لَا شَمْسَ وَلَا قَمَرَ وَلَا عَيْنَ تَطْرَفُ...^{۸۵}

خداوند در یگانگی اش تنها بود، سپس به کلمه ای تکلم کرد که آن کلمه نوری گردید، سپس از این نور، محمد و علی و عترت او را آفرید، سپس به کلمه دیگری تکلم کرد و آن کلمه، روح گردید که این روح را در این نور ساکن گردانید. سپس او را در بدن های ما ساکن کرد، پس ما روح خدا و کلمه او هستیم که به واسطه آن از خلقت پوشیده است. پس ما پیوسته در سایه سبز که هنوز خورشید و قمر و چشمی نگشوده بود، تسبیح و تقدیس خدا می کردیم...

امام علی علیه السلام فرمود:

إِنَّ جَمِيعَ مَا فِي الْقُرْآنِ فِي سُورَةِ الْفَاتِحَةِ وَجَمِيعَ مَا فِي سُورَةِ الْفَاتِحَةِ فِي بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَجَمِيعَ مَا فِي الْبِسْمَةِ فِي بَاءِ بِسْمَلَةٍ وَأَنَا النَّقْطَةُ تَحْتَ الْبَاءِ...^{۸۶}

تمام قرآن در سوره حمد و تمام سوره حمد در بسم الله الرحمن الرحيم است و هر آنچه در بسم الله وجود دارد در باء بسم الله بوده و من، نقطه زیر باء هستم.

«باء» در علم حروف، کنایه از عقل اول و صادر نخستین است؛ زیرا در مرتبه دوم قرار دارد؛ چنان که «الف» کنایه از ذات واجب است. شاید مراد از تحتیت (تحت الباء) این باشد که خلافت نفس کل، از عقل کل است، یعنی حقیقت علوی علیه السلام از حقیقت محمدی صلی الله علیه و آله است.^{۸۷}

انمه (ع)، واسطه در فیض

شماری از حکیمان، عرفا، متکلمان و دیگر دانش مندان معتقدند که بر اساس برخی آیات و صریح روایات،^{۸۸} جایگاه انبیا و اولیای الهی همان مقام نخستین صادر و واسطه در فیض میان خالق و مخلوقات است.^{۸۹}

در این بخش روی سخن با منابع درون دینی (قرآن، سنت و دانش مندان دین) است. درستی این نظریه و داوری در مورد آن به توضیح سخنان آنان نیاز دارد که این مهم طی چند مرحله تشریح می گردد:

الف) پذیرش اصل نظام اسباب

اگر این اصل، پذیرفته دین نباشد، دیگر نوبت به لزوم واسطه و میانجی نمی رسد، ولی مراجعه به منابع دینی روشن می سازد که چنین

اصلی پذیرفته است.

قرآن نظام و اسباب اثردهی و سبب را در پرتو توحید افعالی خداوند می پذیرد، یعنی ضمن به رسمیت شناختن تأثیرگذاری پدیده ها، مؤثر اصلی و بالذات را تنها خداوند اعلام می کند: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^{۹۰} «به سوی او وسیله برگزینید». وسیله را به شکل یک قاعده، رسمیت می دهد. «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^{۹۱} «من جانشینی در زمین قرار می دهم». یعنی خداوند کارهایش را توسط خلیفه اش انجام می دهد؛ زیرا خلیفه کسی است که بتواند کارهای مستخلف عنه را انجام دهد و در اوصاف شبیه او باشد، مانند «يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ...»^{۹۲} «ای آدم آگاه ساز آنها را...» یعنی فرشتگان را تعلیم ده «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^{۹۳} «آماده سازید برای آنها نیرو، هر قدر که می توانید.» «فَلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ»^{۹۴} «بگو ملک الموت شما را می میراند.» «فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا»^{۹۵} «یعنی تدبیر کنندگان امر.»

با وجود این می فرماید: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ»^{۹۶} «خداوند آفریننده همه چیز است.» «إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ»^{۹۷} «حکم تنها از آن خداست.» «إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^{۹۸} «همه نیروها از آن خداست.» «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ»^{۹۹} «خداوند نفوس را دریافت می کند (می میراند).» «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^{۱۰۰} «فرمان خدا چنین است؛ چون اراده آفرینش چیزی کند، به محض این که به آن بگوید باش، بدون فاصله موجود می شود.»

حاصل جمع این آیات، چنین می شود که واسطه در طول فعلیت خدا، هر کاری انجام دهند، به اذن او و غیرمستقل هستند. «أَحِبِّي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ»^{۱۰۱} «مردگان را به اجازه خدا زنده کنم.» «أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ... بِإِذْنِ اللَّهِ»^{۱۰۲} «من برای شما خلق می کنم به اذن خدا...»

در روایات نیز همان سخن آیات بازگو شده است: امام صادق علیه السلام فرمود:

أَبِي اللَّهِ أَنْ يَجْرِيَ الْأَشْيَاءُ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا، فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا وَجَعَلَ لِكُلِّ سَبَبٍ شَرْحًا...^{۱۰۳}

خداوند ابا دارد (نمی پذیرد) که اشیا و امور جاری شود مگر از راه اسبابشان، پس برای هر چیزی سبب و گشایشی قرار داد.

شهید مطهری ذیل آیه «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» می فرماید: برای آفرینش، نظام و قانون و ترتیب معینی است؛ از همین جاست که قانون علت و معلول و یا نظام اسباب و مسببات به وجود می آید.^{۱۰۴}

ب) نظام مند بودن آفرینش، و واحد بودن نخستین صادر

در زبان قرآن از نخستین صادر، به امر تعبیر شده است:

«وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ»^{۱۰۵}

و فرمان ما در عالم تنها یکی است. مسلماً مراد، امر تکوینی است نه تشریحی؛ چون ضرورت بر تعدد امر تشریحی قائم است.^{۱۰۶}

نظام‌مندی و تدریج در آفرینش، علامت ضعف و کاستی فاعل نیست، بلکه به دلیل قابلیت نداشتن دریافت‌کننده‌هاست؛ بنابراین، هر جا در سخن خداوند در مورد آفرینش تدریج به کار رفته، ناظر به همین مسئله است؛ مانند:

﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾^{۱۰۷}
آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید...

﴿قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾^{۱۰۸}
روزی اهل زمین را در چهار روز مقدر کردیم.

ج) برتری و شایستگی وجود نوری انبیا و ائمه:

علم، بهترین ملاک برتری برای هر موجودی به شمار می‌آید. خداوند همه علم اسماء را بی‌واسطه به حضرت آدم^{۱۰۹} و فیض علم را به واسطه حضرت آدم به ملائکه داد.^{۱۱۰} سپس برتری حضرت آدم را به دلیل علمی که به او داده بود، بر ملائکه ثابت کرد، ولی ملائکه نگفتند که بارالها اگر آن علم را در اختیار ما می‌گذاشتی، ما هم چنین مقام و برتری را پیدا می‌کردیم؛ چون سعه و مقام وجودی آنها توان دریافت فیض را بدون واسطه نداشت. چنین موهبتی، به نخستین صادر تعلق می‌گیرد.^{۱۱۱} در حالی که قرآن مجید اعتراف به محدودیت فرشتگان را از زبانشان نقل می‌کند: ﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾^{۱۱۲} ولی برای انبیا مقامات گوناگونی را ثابت می‌داند:

﴿أَنسَىٰ أَخْلَقَ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفَخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخْبِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ...﴾^{۱۱۳}
برایتان از گل چیزی چون پرند می‌سازم و در آن می‌دمم، به اذن خدا پرنده‌ای شود و کور مادرزاد را و برص گرفته را شفا می‌دهم و به فرمان خدا مرده را زنده می‌کنم و به شما می‌گویم که چه خورده‌اید و چه ذخیره کرده‌اید.

بر اساس آیه شریفه: ﴿تِلْكَ الْأَسْئَلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾^{۱۱۴} حتی خود انبیا نیز در یک رتبه نیستند.

شیخ مفید می‌گوید:

به اتفاق امامیه و برخی معتزله، انبیا افضل از ملائکه‌اند^{۱۱۵} و نیز گروهی از امامیه معتقدند ائمه: بر انبیا افضلند، مگر بر خاتم‌النبین که اشرف مخلوقات است.^{۱۱۶}

در رابط و واسطه بودن انبیا و امامان به معنای رسانیدن پیام الهی و تفسیر وحی جای هیچ گونه تردیدی نیست؛ چون معنای رسول و پیشوای الهی همین است و چنین مقامی، اقتضای ویژگی خاصی را در وجود آنان دارد که با دیگران تمایز داشته باشند و حتی وجودشان از ملائک برتر باشد تا توان دریافت وحی را داشته باشند و به اقتضای قاعده هم‌آهنگی تشریح و تکوین مرتبه وجودی اینها مقدم‌تر است.^{۱۱۷} در زیارت جامعه کبیره آمده است:

أَنْ أَرْوَاكُمْ وَنُورَكُمْ وَطِينَتَكُمْ وَاحِدَةً طَابَتْ وَطَهَّرَتْ بَعْضَهَا مِنْ بَعْضٍ خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا؛^{۱۱۸}

و نیز گواهی می‌دهم که ارواح عالیه شما و نورانیت و طینت پاک شما، یکی است و آن ذات‌های طیب و طاهر عین یک‌دیگرند. خداوند شما را به صورت نور آفریده است.

در میان فرق اسلامی، اسماعیلیه و قرامطه به نظریه فیض توجه داشته‌اند. به عقیده آنان خداوند عالم را مستقیماً خلق نکرده بلکه عقل کل را ایجاد کرده و از آن، ماده را آفریده است. این گروه از شیعه اسماعیلی، خداوند را به شیوه امیرالمؤمنین علیه السلام در هر چیزی و با هر چیزی بدون ممانعت و اختلاط می‌دانند؛ همان طوری که واحد در هر عددی و معدودی حاضر است، ولی خودش عدد نیست.

د) برخورداری انسان (نبی، ولی و امام علیه السلام) از تصرف تکوینی

﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ﴾^{۱۱۹}
 ﴿وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ
 فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا﴾^{۱۲۰}
 ﴿وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ﴾^{۱۲۱}

همین طور حضرت عیسی علیه السلام به اذن خداوند، از تصرفات تکوینی والایی برخوردار بود؛ از بهبود بخشیدن بیماری‌های سخت تا زنده کردن مردگان:

﴿أَنَّىٰ أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَبْرِيءُ الْأَكْمَةِ وَالْأَبْرَصِ وَأُحْيِي الْمَوْتِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ كَمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ﴾...^{۱۲۲}

برایتان از گل چیزی چون پرند می‌سازم و در آن می‌دمم، به اذن خدا پرندهای شود و کور مادرزاد و برص گرفته را شفا می‌دهم و به فرمان خدا مرده را زنده می‌کنم و به شما می‌گویم که چه خورده‌اید و در خانه‌های خود چه ذخیره کرده‌اید.

برخی از تصرفات تکوینی برای جنیان و برخی اولیای الهی نیز ثابت شده است:

﴿قَالَ عَفْرِيَّتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ... قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾^{۱۲۳}

قرآن کریم برای وجود پیامبر صلی الله علیه و آله اثر قائل است: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾^{۱۲۴}

دل به دست او چو موم نرم، رام
 مهر او گه ننگ سازد گاه نام
 جنس ما چون نیست جنس شاه ماه
 مای ما شد بهر مای او فنا^{۱۲۵}
 او ز قعر بحر گوهر آورد
 از زیان‌ها سود بر سر آورد
 کاملی گر خاک گیرد زر شود
 ناقص از زر بزد خاکستر شود
 چون قبول حق بود آن مرد راست
 دست او در کارها دست خداست^{۱۲۶}

ابن سینا در توضیح نفس قدسی انبیا و ماهیت معجزه می‌گوید:

واندر هیولای عالم تأثیر کند تا معجزات آورد و صورت از هیولا ببرد و صورت دیگر آورد... و این چنین کسی خلیفت خدای بود بر زمین و وجود وی اندر عقل جایز است و اندر بقای نوع مردم واجب.^{۱۲۷}

زیارت جامعه کبیره که دارای متن و سند عالی است،^{۱۲۸} بهترین شناسنامه برای مقام اولیا و ائمه: به شمار می‌آید. در همه‌جای این زیارت شریفه به وساطت مادی و معنوی ائمه: تاکید شده است:

و أنتم نور الأخیار ... بکم فتح الله و بکم یختم [الله] و بکم یزل الغیث و بکم یمسك السماء أن تقع علی الأرض إلا بإذنه؛^{۱۲۹}

و شما نور برگزیدگان هستید... به واسطه شما خدا آغاز کرد و به واسطه شما به پایان رسانید، و به واسطه شما باران نازل می‌شود و به واسطه شما آسمان می‌ماند و بر زمین نمی‌افتد، مگر به اذن خداوند.

روایات بسیاری به مضمون این زیارت اشاره دارد. برای نمونه امیرمؤمنان علیه السلام در نامه‌ای به معاویه می‌نویسد:

... فَإِنَّا صَنَاعِعُ رَبِّنَا وَالنَّاسُ بَعْدَ صَنَاعِعِ لَنَا.^{۱۳۰}

سخن امام اول و امام آخر یکی است. حضرت حجت در پاسخ کسانی که بر سر جانشینی امام عسکری علیه السلام اختلاف داشتند، نوشت:

نحن صنائع ربنا والخلق بعد صناعتنا؛^{۱۳۱}

ما دست‌پروردگان بی‌واسطه خداوند و دیگران دست‌پرورده ما هستیم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

بنا أثمرت الأشجار و أينعت الثمار و جرت الأنهار و بنا یزل غیث السماء و ینبت عشب الأرض...؛^{۱۳۲}

به واسطه ما درختان میوه می‌دهند و میوه‌ها به بار می‌نشینند و نهرها جاری می‌شود، و به واسطه ما باران آسمان می‌بارد و گیاه زمین می‌روید.

شیخ مفید این روایت را از رسول خدا می‌آورد که در حق اهل بیت:

فرمود:

بهم یحبس الله العذاب عن أهل الأرض و بهم یمسك السماء أن تقع علی الأرض إلا بإذنه و بهم یمسك الجبال أن تمید بهم و بهم یسقى خلقه الغیث و بهم یخرج النبات؛^{۱۳۳}

خداوند توسط آنان عذاب را از اهل زمین دور می‌کند و به سبب آنان آسمان بی‌اذن خداوند بر زمین فرود نمی‌آید و کوه‌ها را از لغزش و اضطراب بازمی‌دارد و به برکت آنان باران، مردمان را سیراب می‌کند و گیاهان می‌رویند.

واقعیات تاریخی که امام کاظم علیه السلام در پیش چشمان هارون عباسی انجام داد و طی آن تصویر نقاشی شده شیر در پرده، زنده و درنده شد و جان ساحر کذاب را گرفت، نمونه‌ای از نیروی تکوینی ائمه: است.^{۱۳۴}

مصدق نخستین صادر (واسطه در فیض) از نظر متفکران مسلمان

در گفتار پیشین، ویژگی‌ها و جایگاه نخستین صادر در منابع حکمت و عرفان، بیان شد و نخستین صادر در منابع دینی معرفی گردید. آن‌گاه واسطه در فیض مورد نظر فلاسفه و عرفا با واسطه فیض مورد نظر دین تطبیق شد. در این گفتار تنها گوشه‌ای از تصریحات و تطبیقات دانش‌مندان مسلمان یادآوری می‌شود.

ابن‌سینا پس از این‌که کیفیت پیدایش آفرینش را توضیح می‌دهد، اعلام می‌دارد که نخستین صادر که شایستگی چنین جایگاهی را دارد، تنها «عقل کل» بوده که بی‌هیچ واسطه از امر حق صادر شده است. وی این رهیافت حکمت را به کلام رسول خدا ﷺ مستند و تطبیق می‌کند: و از این اولیت، پیغمبر ﷺ، خبر داد و فرمود: «أول ما خلق الله العقل»^{۱۳۵}

شهید مطهری پس از این‌که از آیه «إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»، وجود نظام و اسباب را در روند آفرینش عالم توسط خداوند نتیجه می‌گیرد، می‌فرماید:

آن‌چه در لسان دین، به عنوان ملائکه، جنود الهی، رسل الهی (تکوینی)، مقسمات و مدیرات امر آمده است و همین‌طور مفاهیمی مانند عرش، کرسی، لوح و قلم که وجود یک سلسله تشکیلات معنوی الهی را برای خدا معرفی می‌کند، همه برای تفهیم همین حقیقت است که خدای متعال، آفرینش را با نظام خاص و ترتیب مشخص، اراده و اجرا می‌کند. این مطلب را حکما به اصطلاح و زبان مخصوص بیان کرده‌اند و در معارف اسلامی با زبان دیگر بیان شده است.^{۱۳۶}

شیخ اشراق پس از بیان کوتاه از مشرب‌های پیشین حکما می‌گوید:

بل العالم ما خلا قَطَّ عن الحكمة و عن شخص قائم بها عند الحجج و البينات و هو خليفة الله في أرضه و هكذا تكون مادامت السموات والأرض (لزوم وجود و استمرار خلیفه الله).

شمس‌الدین شهرورزی در توضیح این قسمت می‌گوید:

فوجب أن لا تخلو الأرض عن واحد منهم... فهم حفاظ العالم و أوتاده، بهم يدوم نظامه و تستقر أحواله و يتصل فيض الباري تعالى، و لو خلا زمان ما عن جملتهم لعظم الفساد و كثر الخبط و هلاك الناس؛

پس باید زمین از وجود یکی از آنها خالی نباشد... آنان نگه‌دارنده و میخ‌های عالم هستند... به واسطه آنان، نظام پایدار و حالاتش مستقر می‌ماند و فیض خداوند می‌رسد، و اگر زمانی از میان آنها خالی بماند، فساد و هلاکت زیاد می‌شود.

در بیشتر منابع، نخستین صادر، «أول ما خلق»، «العقل»، «النور»، «حقیقه‌المحمدیه»، «القلم‌الأعلى» و ... که مرادف هم و تفسیرکننده یک مصداق آورده شده‌اند، یعنی مسئله بالاتر از تطبیق است و جایی برای تردید نمی‌گذارد که نخستین صادر از مبدأ فیض الهی جز حقیقت نوری محمد ﷺ و آل او نمی‌تواند باشد.

أما أول الملكيّة فالقلم الأعلى الذي هو العقل الأول لأنه أول عالم التدوين والتسطير فلا واسطة بينه و بين الحق، قال ابن‌سینا: أول ما خلق الله القلم، و فی روایة: العقل، و فی روایة: نوری، یعنی أنه أول فی نظام الكائنات فإنه منبع نقوشها و عاقل کمالات خالقه، و أصل الظهور المقصودة كمال الجلاء و الإستجلاء بظهور الكمال المحمدي؛^{۱۳۷}

نخستین مرحله عالم ملک، قلم اعلا همان عقل نخست است؛ چون عالم قلم نخستین عالم تدوین و به سطور درآمده، پس میان قلم اعلا و میان حق تعالی واسطه نیست. حضرت فرمود: «اولین مخلوق خدا قلم است.» در روایت دیگر عقل و در روایت دیگری «نور من» آمده است، یعنی نور حضرت در نظام آفرینش نخستین است. او منبع نقوش و درک‌کننده

در نظریه فیض، فاعلیت خداوند از فاعل‌های بالقصدی، برتر است که غایت‌مندی بر آنها حکومت می‌کند، بلکه فاعلیت او بالذات بوده و به ضمیمه احتیاج ندارد. ذات او سمیت فاعلیت و غایتی را دارد.

کمالات خالق خود به شمار می‌آید. اصل ظهور که مقصود کمال جلا و استجلاست، با ظهور کمال محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ محقق می‌شود.

علامه مجلسی در حاشیه بر اعتقادات شیخ صدوق، می‌نویسد:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَرَّمَ نَبِيَّهٖ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَهْلَ بَيْتِهِ: فَفَضَّلَهُمْ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِمْ... فَهَمَّ الْمَقْصُودُونَ فِي إِيجَادِ الْعَالَمِ وَالْمَخْصُوصُونَ بِشَفَاعَةِ الْكَبْرَى وَمَقَامِ الْمَحْمُودِ، وَمَعْنَى الشَّفَاعَةِ الْكَبْرَى أَنَّهُمْ فَيُوزُّ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَذِهِ النَّشْأَةِ وَالنَّشْأَةُ الْآخِرَةُ إِذْ هُمْ الْقَابِلُونَ لِلْفَيُوضَاتِ الْإِلَهِيَّةِ وَالرَّحِمَاتِ الْقُدْسِيَّةِ وَبِتَوْسُطِهِمْ تَفِيضُ الرَّحْمَةُ عَلَى سَائِرِ الْمَوْجُودَاتِ... وَ يَرْتَكِبُهُمْ تَفِيضُ عَلَى الدَّاعِي بَلْ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ...^{۱۳۸}

خداوند نبی‌اش محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت او را مورد تکریم و تفضل بر خلق قرار داد...؛ پس آنان هدف از آفرینش هستند و شفاعت کبرا و مقام محمود ویژه آنان است. معنای شفاعت کبرا، یعنی آنان فیوض خداوند در این جهان و در سرای آخرتند. چون آنان قابلیت دریافت فیوض الهی و رحمت‌های قدسی را دارند، توسط آنان رحمت به دیگران می‌رسد.

صدرالمتألهین پس از بیان اقسام فعل و خلق خداوند می‌فرماید:

و فِي الْحَدِيثِ أَنَّهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ وَ فِي رِوَايَةِ الْقَلَمِ وَ فِي رِوَايَةِ نُورِي وَالْمَعْنَى فِي الْكَلِّ وَاحِدٌ^{۱۳۹}

در حدیثی است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «نخستین چیزی که خداوند آفرید، عقل است» و در حدیث دیگر، نخستین مخلوق را قلم دانسته است. در روایت دیگر فرمود: «نخستین مخلوق خدا نور من است و معنای همه اینها یک چیز است».

ملا حبیب الله، تک تک موارد را با استناد به روایات به یک حقیقت (نور محمدی) تطبیق کرده است.^{۱۴۰}

آن چه اول شد پدید از جیب غیب
بود نور پاک او بی هیچ ریب
بعد از آن، آن نور مطلق زد علم
گشت عرش و کرسی و لوح و قلم^{۱۴۱}

شیخ محمدحسین اصفهانی می‌گوید:

النَّبِيُّ وَالْأُمَّةُ لَهُمُ الْوَلَايَةُ الْمَعْنَوِيَّةُ وَالسُّلْطَنَةُ الْبَاطِنِيَّةُ عَلَى جَمِيعِ الْأُمُورِ التَّوَكُّيْنِيَّةِ وَالتَّشْرِيْعِيَّةِ فَكَمَا أَنَّهُمْ مَجَارِي الْفَيُوضَاتِ التَّوَكُّيْنِيَّةِ كَذَلِكَ مَجَارِي الْفَيُوضَاتِ التَّشْرِيْعِيَّةِ فَهَمَّ وَسَائِطُ التَّوَكُّيْنِ وَالتَّشْرِيْعِ ... كَذَلِكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْأُمَّةُ: بِمُلَاحَظَةِ كَوْنِهِمْ مِنْ وَسَائِطِ فَيُوضِ الْوُجُودِ، لَهُمْ الْجَاعِلِيَّةُ وَالْإِحَاطَةُ بِذَلِكَ الْوُجُوهِ مَعْنَى فَاعِلٍ مَا بِهِ الْوُجُودِ، لَا مَا مِنْهُ الْوُجُودُ فَإِنَّهُ مَخْتَصَّ بِوَجْهِ الْوُجُودِ^{۱۴۲}

پیامبر و امامان، ولایت معنوی و سلطنت باطنی بر تمام

امور تکوینی و تشریحی دارند و همان گونه که آنان مجرای فیوضات تکوینی‌اند، هم چنین مجرای فیوضات تشریحی به شمار می‌آیند. پس آنان واسطه تکوین و تشریحند و نیز پیامبر و امامان: بدین لحاظ که از مجاری فیض وجودند، جاعلیت و احاطه به همان نحو را دارند، یعنی واسطه در وجودند نه هستی‌بخش؛ زیرا هستی‌بخش فقط حضرت واجب‌الوجود است.

آیت‌الله خوئی می‌گوید:

الولاية التكوينية فالظاهر إنه لاشبهة في ولايتهم على المخلوق في الإيجاد وبهم الوجود وهم السبب في الخلق، إذ لولاهم لما خلق الناس لكنهم وإما خلقوا لأجلهم وبهم وجودهم، وهم الواسطة في الإفاضة^{۱۴۳}

بی‌شک، آنان بر مخلوقات ولایت دارند و واسطه در ایجاد آنان به شمار می‌آیند؛ زیرا اگر آنان نبودند، مردم آفریده نمی‌شدند، وجود مردم از آنان است و آنان واسطه در افاضه وجود به مردمند.

امام خمینی؛ نخستین تجلی الهی را بر مقام محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علوی عَلِيٌّ چنین تطبیق می‌کند:

أَوَّلُ مَنْ فَلَقَ الصَّحْحَ الْأَوَّلَ وَ تَجَلَّى عَلَى الْآخِرِ بَعْدَ الْأَوَّلِ وَ خَرَقَ أَسْتَارَ الْأَسْرَارِ، هُوَ الْمَشِيَّةُ الْمَطْلُوقَةُ وَالظُّهُورُ غَيْرِ الْمَتَعَيْنِ الَّتِي يَعْبُرُ عَنْهَا تَارَةً بِالْفَيُوضِ الْمُقَدَّسِ... وَ بِمَقَامِ الْمُحَمَّدِيَّةِ وَ عُلُوِّيَّةِ عَلِيِّ عَلِيٌّ...^{۱۴۴}

نخستین چیزی که در صبح ازل طلوع کرد و بر آخرین بعد از نخستین تأیید و پرده‌های اسرار را درید، مشیت مطلق و ظهور نامتعیین بود، که گاهی آنرا فیض مقدس نامند و گاهی آن را مقام محمدی و علوی گویند.

علامه طباطبایی؛ در پاسخ این پرسش که آیا از آیات و روایات، واسطه در فیض بودن ائمه: را می‌توان برگرفت، می‌گوید:

از آیات ولایت اگر به معنی ولایت تکوینی، معنی و تفسیر شوند، می‌توان این معنا را استفاده کرد، ولی عمده روایاتی که صحیح هستند، بر واسطه در فیض بودن ائمه: دلالت دارند؛ از آن جمله حدیث جابر که فریقین (شیعه و سنی) آن را نقل کرده‌اند. در آن روایت حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به جابر بن عبدالله انصاری می‌فرماید: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ، نُورَ نَبِيِّكَ، يَا جَابِرُ»^{۱۴۵}؛ وانگهی اگر عالم، عالم علت و معلول و مترقیه به علل عالیه باشد، چنان که خداوند می‌فرماید: «إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا»، مطلب به همین صورت است.^{۱۴۶}

حکیم سبزواری از چهره‌های برجسته حکمت و عرفان، پس از شرح مبسوط در مورد صادر نخست و کیفیت پیدایش آفرینش، از متون دینی، شواهدی بر یافته‌های حکمت و عرفان می‌آورد.^{۱۴۷} سپس به توضیح

حقیقت محمدی می‌پردازد:

آن وجود مبارک، دو بُعد جسمانی و روحانی دارد. جنبه معنی حضرت خاتم^ص عاقل کلی یعنی عقل اول است و روحش از روح الامین پیشی گرفته، پس احکام و براهینی که بر وجود «عقل اول» است، همه وجود حضرت را می‌گیرد و ما در این ادعا تنها نیستیم که همه اعظم عرفای متشرعین و افخم اخباری‌ها که اهل روایت با درایتند، با ما شریکند؛ به حدی که اصطلاحشان بر عقل اول، حقیقت محمدی است. به این‌گونه میان اخباری که در باب صادر اول آمده، جمع می‌شود.

مرحوم سیدجلال آشتیانی کارکرد نخستین صادر (حقیقت محمدی) را چنین توضیح می‌دهد: حقیقت محمدیه، مفاتیح غیب و شهود است که از ناحیه و به واسطه او فیض به عالم می‌رسد. اثر او در عالم غیب آن است که بالذات و بدون واسطه، از حق استفاضه می‌کند ... و اثر او در عالم حسّ و شهادت، موائد نعم و ارزاق ظاهری است... مقام اکملیت به حقیقت محمدیه اختصاص دارد و اولیای محمدیین بالوراثه از این مقام بهره دارند.^{۱۴۸}

در کتاب جلوات ربانی پس از این که مصداق نخستین صادر را آدم اول (نبی و ولی) معرفی می‌کند، دلیل لزوم و استمرار آن را استمرار فیض می‌داند که اگر چنین موجودی نباشد، فیض منقطع و عالم ویران می‌شود.^{۱۴۹}

معنای صحیح واسطه در فیض

این که انبیا و اولیا و ائمه: واسطه در فیض هستند، به چند معنا بوده^{۱۵۰} که برخی معانی آن کلامی است. در این‌جا، بیشتر به معنای فلسفی و مورد توجه حکمت توجه می‌گردد. به برخی از معانی وساطت در فیض چنین است:

الف) واسطه رسانیدن پیام خداوند به انسان‌ها (فیض تشریحی)

به گفته ملاصدرا انسان تا پیش از بلوغ و سن تکلیف در عالم حیوانی به سر می‌برد، تنها پس از سن تکلیف و به واسطه حجت الهی، از فیض انسانیت برخوردار می‌شود.^{۱۵۱}

ب) واسطه شفاعت‌خواهی در سرای آخرت نزد پروردگار

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ ﴾^{۱۵۲}، ﴿لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾^{۱۵۳}

ج) واسطه در دعا

انبیا و ائمه: که مستجاب الدعوه هستند، برای ما دعا کنند تا خداوند خواسته ما را برآورده کند.

د) واسطه به معنای غایت و هدف

هدف آفرینش عبادت و معرفت خداوند است و حقیقت این دو امر، تنها در وجود انبیا و ائمه: محقق می‌شود، و چون فعل بدون غایت محکوم به فناست، بنابراین، وجود مستمر یکی از اولیا باید باشد تا فیض الهی قطع نشود.^{۱۵۴} این معنای فیض به برهان غایت برمی‌گردد که جداگانه مطرح می‌شود.

ه) واسطه در ایجاد قابلیت

با گفتار و کردارشان که برگرفته از وحی است، بندگان را ارشاد می‌کنند تا در نتیجه، قابلیت

حقیقت محمدیه، مفاتیح غیب و شهود است که از ناحیه و به واسطه او فیض به عالم می‌رسد. اثر او در عالم غیب آن است که بالذات و بدون واسطه، از حق استفاضه می‌کند ... و اثر او در عالم حسّ و شهادت، موائد نعم و ارزاق ظاهری است... مقام اکملیت به حقیقت محمدیه اختصاص دارد و اولیای محمدیین بالوراثه از این مقام بهره دارند.

دریافت مراحل بالای از فیض و تداوم آن را پیدا کنند^{۱۵۵} (ایجاد و اتمام قابلیت). گاهی ارشاد از راه تصرف در نفوس انجام می‌شود.^{۱۵۶}

و) واسطه در آفرینش عالم

فیوض و کمالات را از خداوند بگیرند و به مخلوقات برسانند.^{۱۵۷} وجود انبیا و ائمه: در مرتبه‌ای قرار دارند که شایستگی دریافت فیض را بی‌واسطه دارند و دیگر موجودات که فاقد آن مرتبه هستند، تحت ولایت آنها که در طول ولایت خداوند و به اذن اوست، قرار گرفته و کسب فیض می‌کنند.^{۱۵۸} دو معنای اخیر مورد بحث است که ادله طرح شده در این بخش، عهده‌دار اثبات چنین مرحله‌ای از وساطت هستند.

شبّهات مطرح شده یا احتمالی

پیش‌تر، مبانی و پیش‌فرض‌های اندیشه فیض و لزوم واسطه در فیض، مشروح بیان و مستدل شد که بر اساس آن، بسیاری از شبّهات احتمالی دفع می‌شوند و این‌جا تنها به چند شبّه می‌پردازیم:

۱. لزوم واسطه: بنا بر پیش‌فرض قاعده «الواحد» که مفاد آن محدودیت، ناتوانی و تابعیت خداوند را به دنبال دارد، با قدرت مطلقه خداوند مخالفت می‌شود.^{۱۵۹}

در پاسخ تقویت قاعده الواحد به منابع مربوط و اگذار می‌شود. آن‌چه به این بحث مربوط می‌گردد، این است که اولاً، نمی‌توان به بهانه حفظ قدرت خداوند، بساطت، تنزه و توحید امری را خدشه‌دار کرد. نظریه فیض آمده تا آفرینش را بر اساس خدایی که از هر ترکیب (عقلی، خارجی، جهتی و ...) و از هر غرض و غایت زایدی منزّه است، تبیین و تحلیل کند. صدور اشیای کثیر بدون هیچ سنخیت و ضابطه، موجب ترکیب و تعدّد جهات و محدودیت فاعل می‌شود.

دوم این‌که، نظریه فیض نمی‌گوید، آثار واسطه خارج از قدرت الهی است، بلکه چون وجود واسطه، نخستین صادر به شمار می‌آید، در اصل وجود وابسته و مربوط است. پس هر چه اثر هم دارد، به تبع وجودش وابسته و مربوط است.

سوم این‌که، قدرت خداوند بر اجتماع نقیضین، آفرینش شریک و ... تعلق نمی‌گیرد و این مستلزم عجز خدا نیست، بلکه کاستی محل است، همین‌طور تعلق قدرت بر آفرینش بی‌واسطه کثیر.

مرحوم لاهیجی، قاعده الواحد را با بیان کلامی تثبیت کرده، می‌فرماید:

قول به وحدت صادر اول و وجوب ترتیب در صدور کثرت از واحد حقیقی، منافی هیچ وضعی از اوضاع شریعت مطهره نیست.^{۱۶۰}

۲. نسبت دادن آفرینش به غیر خدا (واسطه) مستلزم شرک و چندگانگی در خالقیت است.

از آن‌چه در پاسخ شبّه پیشین گفته شد تا حدودی پاسخ این شبّه نیز روشن می‌شود که اولاً، نسبت دادن آفرینش به واسطه به معنای

منه‌الوجود (فاعل هستی‌بخش) نیست، بلکه آنها واسطه در آفرینش هستند (به‌الوجود) که اصل آفرینش (منه‌الوجود) تنها از خداست. وسایط مجرا و میانجی فیض به شمار می‌آیند.

دوم این‌که، فاعلیت واسطه، بالغیر و بالاذن و در طول فاعلیت خداست؛ مانند فاعلیت باد و باران که در قرآن به رسمیت شناخته شده است. آیا استناد و پیدایش گیاه به باران، قبض روح به ملائک و ... مستلزم شرک است؟

سوم این‌که، اگر خداوند کاری از کارهای جهان را (تشریح یا تکوین) به غیر واگذارد که دیگر در حدوث و بقای آن نفوذ فاعلی نداشته باشد، مستلزم تفویض و باطل است، در حالی که واسطه، در وجود و بقایش به خداوند نیاز دارد.^{۱۶۱}

ملا حبیب‌الله شریف در این خصوص مثالی آورده است:

درخت که میوه می‌دهد، لامحاله این میوه از همین درخت است نه از خارچ آن ولیکن درخت خالق میوه نیست، بلکه ظهور میوه از آن و به واسطه آن است و خالق میوه خداست.^{۱۶۲} (واسطه صرفاً مجراست، نه فاعل و خالق تا تعدّد خالق شود).

مرحوم لاهیجی با بیان کلامی می‌فرماید:

قول به وسایط با توحید افعالی و تخصیص ایجاد به مؤثر حقیقی منافاتی ندارد؛ چه علت متوسطه، مفید وجود و مؤثر در ایجاد نیست، بلکه واسطه در وصول فیض وجود از علت بعیده به سوی معلول است...^{۱۶۳}

۳. اگر فیض خداوند دایم است، پس چرا تمام خیرات هم‌زمان نیستند و تدریجی‌اند؟

در پاسخ باید گفت که فیض، فعل فاعلی است که بدون غرض و هدفی زاید و پیاپی انجام می‌دهد، نه این‌که در فعلش هیچ نظم و ترتیبی نباشد. به عبارت دیگر، تدریج و ترتیب برخاسته از ضعف دریافت‌کننده‌هاست و گرنه فاعلیت و فیض، تام محسوب می‌شود.^{۱۶۴} برای مثال، بچه شیرخوار نمی‌تواند سهمیه دوساله‌اش را یک‌باره از مادر دریافت کند، چنان‌که مادر هم نمی‌تواند چنین سهمی را یک‌باره دهد، اما آموزگار ریاضی می‌تواند تمام درس‌های دوازده کلاس را یک‌باره در اختیار دانش‌آموز ابتدایی بگذارد، ولی دانش‌آموز چنین قابلیتی را ندارد؛ مثال فیض الهی از نوع دوم است.^{۱۶۵}

قرآن مجید نیز آفرینش تدریجی را تأیید فرموده و آن را با قدرت مطلقه خداوند و فیض دایم او در تنافی ندیده است:

﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾^{۱۶۶}

﴿قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾^{۱۶۷}

بنابراین، در قرآن هر جا سخن از تدریج است، به نبود قابلیت نظارت دارد.^{۱۶۸}

۴. اگر پیامبر اکرم ﷺ و ائمه: نخستین صادر و واسطه در فیض

هستند، پس چرا متأخر از برخی موجودات و انسان‌ها به دنیا آمده‌اند؟
 اولاً، اینکه وجودهای شریف و کامل در رتبه وجودی‌شان مقدمند، آن‌جا تقدم زمانی که از ملازمات عالم ماده است، مطرح نیست.^{۱۶۹}
 دوم این‌که، مراد از واسطه، وجود نوری حقیقت محمدی، وجود منبسط است، نه وجودی مادی مقید.^{۱۷۰} به عبارت دیگر، وجود اولیای الهی در قوس نزول مقدم‌ترند، اما در قوس صعود هر کدام در ظرف وجودی مادی خود به دنیا آمده‌اند.^{۱۷۱}
 بنابراین، مراد از نخستین و تقدم و ... در رتبه و شرف است و این تقدم حتی در عالمی وجود دارد که آن‌جا از زمان و زمانیات خبری نیست. روایات فراوانی این معنا را تأیید می‌کنند؛ از جمله:
 نحن أناس سرمدیون، کنت نبیاً و آدم بین الماء والطین، کنت ولیاً و آدم بین الماء الأمین، نحن الآخرون السابقون.^{۱۷۲}

گر به صورت من ز آدم زاده‌ام هم به معنی جد جد افتاده‌ام

۵. بنابر اصول استدلال، نخستین صادر یکی است و حقیقت محمدی باید نوری واحدی باشد و حال آنکه استمرار وجود امام و تعداد دوازده تن با وحدت آن نور منافات ندارد.
 در پاسخ باید گفت که این ذوات مقدس در آن عالم که عالم نور و ملکوت و نشئه وحدت است، به صورت یک نور و یک واقعیت بوده‌اند، اما در این نشئه که جهان کثرت است، به صورت چهارده شخص بروز و ظهور پیدا کرده‌اند.^{۱۷۳}
 معنای روایت زیر همین است:

أولنا محمد أوسطنا محمد آخرنا محمد کنا محمد.^{۱۷۴}
 اتحاد رسول اکرم ﷺ با ائمه: اتحاد نوری و نفسی است؛ به حکم آیه شریفه که طبق آن، رسول خدا از علی ع تعبیر ﴿أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾^{۱۷۵} فرموده‌اند.^{۱۷۶}

نتیجه

- اصطلاح مشهور فیض در فلسفه و عرفان، بار معنایی لغوی و قرآنی آن را دارد؛ چنان‌که بی‌شباهت به سخن متکلمان نیز نیست. از این روی، فیض به فعل فاعلی گفته می‌شود که پیوسته و همیشه و بدون دریافت عوض و غرضی که خارج از ذاتش باشد، انجام می‌دهد.
- از آن‌جا که تنها وجود خداوند بی‌آغاز و بی‌انجام است و هرچه هست از اوست که هدف و غرضی غیر از خودش نمی‌ماند و از آن‌جا که صفات او مانند رضا، جود، کاستی‌ناپذیری، بخل‌نداشتن و ... عین ذات اوست، پس فاعلیت فیضی، برآورنده او و تنها او «دائم الفیض علی البریه» است.
- کیفیت صدور فیض «آفرینش» از خداوند به گواهی قاعده الواحد و مؤیدات قرآنی و روایی بر اساس نظم و ترتیب است.
- مشابهت، صبغه و نزدیکی نخستین صادر باید به دلیل قاعدهٔ مشاکلت و سنخیت میان علت و معلول، از دیگر مخلوقات به مبدأ اول بیشتر باشد.
- خداوند در تنزه و قداست و جهان مادی در نهایت پستی و کاستی است. این جهان قابلیت دریافت بی‌واسطه هستی را از او ندارد.
- بنابراین، نیاز به یک واسطه است که سری در جهان عالی و سری در جهان دانی دارد (دو وجه) و چنین واسطه‌ای لیاقت و قابلیت دریافت بی‌واسطه هستی و انتقال آن را به عالم پایین‌تر دارد.

۶. فیض و هستی‌بخشی که عین ذات خداست، همیشه وجود دارد، پس واسطه نیز همواره است.
۷. تصویری که حکیمان و عرفا از نخستین صادر (واسطه فیض) ترسیم می‌کنند، با تعبیرات متون دینی از «اول ما خلق» هم‌خوانی بسیاری دارد.
۸. آیات قرآنی با تکیه بر مقام ولایت تکوینی انبیا و روایات با بیان جایگاه ائمه: و تبیین مقام ولایت تکوینی آنها این منصب و مقام (واسطه فیض) را شایسته آنان معرفی می‌کنند.
۹. شمار بسیاری از حکما و اهل فن به تطبیق نخستین صادر بر امامان اهل بیت: دامن همت به کمر زده‌اند.
۱۰. بقیه‌الله و ذخیره عالم هستی، حضرت حجت آخرین واسطه فیض است که آفرینش با وجود او از مبدأ اول کسب فیض کرده و پابرجاست.

فهرست منابع :

- قرآن کریم
 آشتیانی؛ سید جلال‌الدین، مقدمه تمهیدالقواعد، چاپ دوم، انجمن حکمت، تهران، ۱۳۶۰ ش.
 جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی، تنظیم واعظی، چاپ دوم، اسراء، قم.
 _____؛ عید ولایت، چاپ اول، اسراء، جیبی.
 ابن اثیر؛ مجدالدین جزری، النهایة فی غریب الحدیث؛ تحقیق محمود طناحی، چاپ چهارم، اسماعیلیان.
 ابن رشد، ابوالولید، تهافت التهافت، تصحیح سلیمان دنیا.
 ابن سینا؛ ابوعلی حسین بن عبدالله، الرسالة العرشية؛ تصحیح ابراهیم هلال، کلیة البنات، الازهر، مصر.
 _____؛ المباحثات، تحقیق محسن بیدارفر، چاپ اول، بیدار، قم، ۱۴۱۳.
 _____؛ الاشارات والتنبیها، دفتر نشر کتاب، تهران.
 _____؛ دانشنامه علایی، طبیعیات؛ تصحیح محمد مشکوة، چاپ دوم، دهخدا.
 ابن عربی؛ محی‌الدین، فتوحات المکیه، دارالصاد، بیروت.
 ابن منظور؛ جمال‌الدین محمد، لسان العرب، چاپ اول، دارالضاد، بیروت، ۲۰۰۰ م.
 ابن میمون، دلالة الحائرین، تقدیم حسین آتای، مکتبه الثقافه.
 اخوان صفاء، رسائل، دار بیروت، ۱۴۰۳ ق.
 اصفهانی، حسین بن محمد راغب، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق گیلائی، مکتبه الرضویه.
 اصفهانی، شیخ محمد حسین؛ الانوار القدسیه؛ تحقیق علی نهارندی، موسسه المعارف.
 _____؛ حاشیه المکاسب، تحقیق عباس محمد آل سیاح، چاپ اول، انوار الهدی، ۱۴۱۸.
 افلوطین؛ (فلوطين)، افلوطين عندالعرب؛ تحقیق عبدالرحمن.
 امام خمینی؛ روح‌الله، مصباح الهدایه الی الخلفه والولایه، مرکز نشر آثار.
 امینی؛ ابراهیم، بررسی مسایل کلی امامت، چاپ دوم، دفتر تبلیغات، قم.
 بالی افندی؛ صوفی زمانه، فصوص الحکم.
 بهبهانی؛ علی، مصباح الهدایه فی اثبات الولاية، تحقیق استادی، چاپ چهارم، دارالعلم.
- تهانوی؛ محمدعلی، موسوعة کشف اصطلاحات الفنون والعلوم، ناشرون؛ لبنان.
 جرجانی؛ میر شریف، التعریفات، تحقیق عبدالرحمن عمیره، چاپ اول، بیروت.
 حلبی؛ محمد بدرالدین، کتاب نصوص الکلم، شرح فصوص الحکم (المجموع للمعلم الثانی)، چاپ اول، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۲۵ ق.
 خوارزمی؛ الموفق بن احمد بن محمد الملکی، المناقب، چاپ دوم، نشر اسلامی، قم ۱۴۱۱ ق.
 خوئی.
 سبزواری؛ حاجی هادی، اسرارالحکم، تصحیح فیضی، چاپ اول، مطبوعات دینی.
 سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، هیاکل النور (ثلاث رسائل)، تحقیق احمد تویسرکانی، چاپ اول، آستان قدس.
 شبّر؛ عبدالله، انواراللامعه (با اختران تابناک ولایت)، ترجمه گلشیخی، چاپ سوم، آستان قدس.
 شبستری؛ شیخ محمود، شرح گلشن راز، تصحیح عسکر حقوقی، چاپ دوم.
 شهرزوری؛ شمس‌الدین محمد، شرح حکمه الاشراف، تصحیح حسین ضیایی، چاپ اول، موسسه مطالعات.
 شیرازی؛ صدرالدین محمد، کتاب المشاعر، تعلیق هنری کرین، چاپ دوم، کتابخانه طهوری.
 شرح اصول کافی، تصحیح خواجهی، موسسه مطالعات، تهران ۱۳۶۷.
 _____، الحکمة المتعالیة.
 _____، الشواهد الربوبیة، تصحیح آشتیانی، چاپ اول، دانشگاه مشهد.
 شیخ صدوق؛ التوحید، تحقیق هاشم حسینی تهرانی، جامعه مدرسین، قم ۱۳۸۷ ش.
 شیخ مفید؛ اوایل المقابلات، مکتبه سروش، تبریز، به قلم فضل‌الله زنجانی.
 _____، الاختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین.
 ربانی؛ محمدرضا، جلوات ربانی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۹ ش.
 رحیمیان؛ سعید، فیض و فاعلیت وجودی، چاپ اول، بوستان کتاب، قم ۱۳۸۱ ش.
 رخ‌شاد؛ حسین، در محضر علامه طباطبایی، چاپ اول، نهارندی، قم.
 رضازاده؛ محمد امین، مقالات کنگره شیخ مفید، نبوت و نبی اکرم، چاپ اول، شماره ۶۲، قم.
 صغیر؛ جلال، الولاية التکوینیة حق الطبیعی للمعصوم (علیه السلام)، چاپ دوم، دارالاعراف،

۱۴۱۹ ق.

- طریحی؛ فخرالدین، مجمع البحرين، تحقیق محمود عادل، چاپ دوم، دفتر نشر طوسی، شیخ ابوجعفر؛ مصباح المنهجد، چاپ اول، مؤسسة فقه الشیعة، بیروت. طیب؛ عبدالحسین، کلم الطیب، بنیاد فرهنگ، تهران.
- طیبزاده؛ محمد احمدآبادی، شمس الطالع در شرح زیارت جامعه، بی‌جا، بی‌تا.
- عامری؛ ابوالحسن، رسایل ابوالحسن عامری، تصحیح سحبان خلیفات، چاپ اول، نوبهار، دانشگاه تهران.
- عمید؛ موسی، مقدمه (رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات) چاپ دوم، انجمن آثار، همدان ۱۳۸۳ ش.
- غزالی؛ ابوحامد محمد، موسوعه مصطلحات، رفیق عجم، چاپ اول، ناشرون، بیروت.
- فارابی؛ ابونصر محمد، کتاب السياسة المدنیة، تحقیق علی بوملحم، چاپ اول، دار و مکتبه الهلال.
- _____، عیون المسایل (المجموع للمعلم الثانی) بی‌جا، بی‌تا.
- _____، آراء اهل مدینه، چاپ ششم، دارالمشرق، تحقیق نصیر نادر، بیروت.
- فراهیدی؛ خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی، دار و مکتبه الهلال.
- فاری؛ محمد بن حمزه، مصباح الانس، انتشارات فجر، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- فیومی؛ احمد بن محمد، المصباح المنیر، دارالهجرة، چاپ اول، ایران، ۱۴۰۵ ق.
- قمی؛ قاضی سعید، العلیقة علی الفوائد الرضویة، بی‌جا، بی‌تا، تک جلدی‌ها.
- قنوی؛ صدرالدین، مفتاح الغیب و شرحه مصباح الانس، تصحیح خواجوی، چاپ اول، موسی، تهران.
- کاشانی؛ فیض، علم الیقین، تحقیق محسن بیدارفر، چاپ اول، بیدار.
- کاشانی؛ مولی حبیب‌الله، وسیلة المعاد، چاپ سنگی.
- کسار؛ جوادعلی، پژوهشی در پرسمان امامت، چاپ اول، دار فراق.
- کفوی؛ ابی‌البقاء، کلیات والفروق اللغویة، چاپ دوم، الرسالة، بیروت، ۱۴۱۳ ق.
- کلینی؛ ثقة الاسلام، اصول کافی.
- کندی؛ یعقوب بن اسحق، کتاب الکندی الی المعتمد (رسایل الکندی) تحقیق ابوریده، چاپ دوم، قاهره.
- کیاشمشکی؛ ابوالفضل، آراء امام خمینی، (ولایت در عرفان) چاپ اول، دارالصادقین.
- گنجی؛ محمد یوسف شافعی، کفایه الطالب، چاپ چهارم، شرکه الکتب، بیروت.
- لاریجانی؛ صادق، مجله موعود، مصاحبه، مسلسل ۱۰ و ۱۱.
- لاهیجی؛ عبدالرزاق فیاض، گوهر مراد، تحقیق قربانی، چاپ اول، وزارت فرهنگ.
- مجلسی؛ محمدباقر، رساله للعلامة المجلسی (شرح باب حادی عشر)، خط عبدالرحیم، مرکز نشر _____؛ بحار الانوار.
- معرفت؛ مجله موعود، شماره ۸، سال ۱۳۷۷ ش، کتاب، ۱۳۷۰ ق، سنگی جیبی.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، چاپ یازدهم، صدرا.
- نجفی شیرازی، عبدالهادی، شمس الطالع.
- نسفی، عزیزالدین، الانسان الكامل، تصحیح ماریژان مولد، کتابخانه طهوری، تهران.
- نعمت؛ عبدالله، هشام بن الحکم، چاپ دوم، دارالفکر، بیروت ۱۴۰۵ ق.
- همای؛ جلال‌الدین، مولوی‌نامه، چاپ نهم، هما.
- * استاد مؤسسه تخصصی کلام و فلسفه اسلامی.
۱. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی، ج ۷، ص ۶۵ انتشارات مکتبه الهلال.

پی‌نوشت‌ها:

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۵۰، چاپ اول: انتشارات دارالصاد، بیروت ۲۰۰۰ میلادی؛ محمدعلی تهانوی، موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، ج ۲، ص ۴۸۵ و ۱۲۹۳، انتشارات ناشرون، لبنان؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، تحقیق محمود عادل، ج ۳، ص ۴۳۱.
۳. سوره مائده، آیه ۸۳.
۴. المفردات فی غریب القرآن، تحقیق گیلانی، ص ۳۸۷، انتشارات مکتبه الرضویه.
۵. ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق محمود طناحی، ج ۳، ص ۴۸۵؛ مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۳۱.
۶. شیخ طوسی، مصباح المنهجد، ص ۱۵۷، چاپ اول: انتشارات مؤسسه فقه الشیعه، بیروت.
۷. ابی‌البقاء کفوی، الکلیات و الفروق اللغویه، ص ۶۹۱، چاپ دوم: انتشارات الرساله، بیروت ۱۴۱۳ قمری.
۸. ابن عربی، فتوحات المکیه، ج ۴، ص ۹۸، انتشارات دارالصاد، بیروت.
۹. شیخ محمود شبستری، شرح گلشن راز، تصحیح عسکر حقوقی، ص ۵۷، چاپ دوم.
۱۰. موسوعه کشف اصطلاحات، ص ۱۲۹۴.
۱۱. بالی افندی، فصوص الحکم، ص ۱۳ و ۱۶؛ شرح گلشن راز، ص ۵۷.
۱۲. موسوعه کشف اصطلاحات، ص ۱۲۹۳؛ الکلیات و الفروق اللغویه، ص ۶۹۲.
۱۳. همان؛ صدرالدین محمد شیرازی، الحکمة المتعالیه، ج ۲، ص ۳۵۴.
۱۴. همان، ج ۲، ص ۳۵۷؛ ابوالفضل کیشمشکی، ولایت در عرفان (آراء امام خمینی)، ص ۱۸۸، چاپ اول: انتشارات دارالصادقین.
۱۵. سیدشریف جرجانی، التعریفات، تحقیق عبدالرحمن عمیره، ص ۲۱۷، چاپ اول: بیروت.
۱۶. محمد بدرالدین حلبی، النصوص الکلم (شرح فصوص الحکم)، ص ۱۳۳، چاپ اول: انتشارات مطبعة الساده، مصر ۱۳۲۵ قمری.
۱۷. الرسالة العرشیه، تصحیح ابراهیم هلال، ص ۴، انتشارات کلیه البنات، مصر.
۱۸. موسی عمید، حقیقت و کیفیت سلسله موجودات، مقدمه.
۱۹. برخی منابع این جوشش و لبریزی را به اینجاس تعبیر کرده‌اند. در این باره نک: شرح اتولوجیا (افلاطون عند العرب)، تحقیق عبدالرحمن بدوی، ص ۱۳۴.
۲۰. موسوعه مصطلحات الامام الغزالی، تحقیق رفیق عجم، ص ۵۶۷، چاپ اول: انتشارات ناشرون، لبنان. (به نقل از: الاجوبه الغزالیه، ص ۳۴۹)
۲۱. سعید رحیمیان، فیض و فاعلیت وجودی، ص ۲۲۲، چاپ اول: انتشارات بوستان کتاب، قم ۱۳۸۱ شمسی.
۲۲. همان، ص ۲۲۶.
۲۳. الرسالة العرشیه، ص ۴۰؛ صدرالدین محمد شیرازی، کتاب المشاعر، تعلیق هانری کربن، ص ۵۸۰، چاپ دوم: انتشارات کتابخانه طهوری.
۲۴. فیض و فاعلیت وجودی، ص ۴۰-۷۱.
۲۵. همان، ص ۱۹۴.
۲۶. اخوان الصفا، ج ۳، ص ۳۴۶.
۲۷. حقیقت و کیفیت سلسله موجودات، ص ۱۲.
۲۸. فیض و فاعلیت وجودی، ص ۳۶-۳۷.
۲۹. همان، ص ۷۵.
۳۰. همان، ص ۳۵، ۴۲ و ۷۵؛ ابوالحسن عامری، رسائل، تصحیح سبحان خلیفات، ص ۱۱۸، چاپ اول: انتشارات نوبهار.
۳۱. کتاب الکندی الی المعتصم (رساله‌های فلسفی کندی)، تحقیق ابوریثه، ص ۱۰۶، چاپ دوم: قاهره.
۳۲. همان، ص ۱۳۵.
۳۳. فیض و فاعلیت وجودی، ص ۱۰۴؛ نک: ابونصر فارابی، کتاب السیاسة المدنیه، تحقیق علی بوملحم، ص ۲۲، چاپ اول: انتشارات مکتبه الهلال، بیروت.
۳۴. آراء اهل المدینه، تحقیق نصیر نادر، ص ۶۱، چاپ ششم: انتشارات دارالمشرق، بیروت.
۳۵. عیون المسائل، ص ۶۸-۶۷، بی‌جا، بی‌تا.
۳۶. همان.
۳۷. اخوان الصفا، ج ۳، ص ۳۴۶.
۳۸. فیض و فاعلیت وجودی، ص ۹۹.
۳۹. نصوص الکلم، ص ۱۳۳.
۴۰. المباحثات، تحقیق محسن بیدارفر، ص ۶۵-۶۶، چاپ اول: انتشارات بیدار، قم ۱۴۱۳ قمری.
۴۱. شرح اتولوجیا، ص ۱۱۹.
۴۲. حقیقت و کیفیت سلسله موجودات، ص ۱۳؛ فیض و فاعلیت وجودی، ص ۱۰۱.
۴۳. دلالة الحائزین، ص ۳۰۳، انتشارات مکتبه الثقافه.
۴۴. فیض و فاعلیت وجودی، ص ۳۶. (به نقل از: *cambridgy history of philosphy: philo p: 142 - 143*)
۴۵. همان، ص ۴۲.
۴۶. همان، ص ۷۵.
۴۷. شرح اتولوجیا، ص ۱۳۴-۱۳۵.
۴۸. آراء اهل المدینه، ص ۵۲.
۴۹. همان، ص ۵۷.
۵۰. الانسان کامل، تصحیح ماریژان مولد، ص ۷۱، انتشارات کتابخانه طهوری، تهران.
۵۱. همان، ص ۳۱۵.

۵۲. رساله شرح باب حادی عشر، ص ۶۷ - ۶۸

۵۳. شهاب‌الدین سهروردی، هیاکل النور (ثلاث رسائل)، الهیکل الرابع، ص ۸۵، تحقیق احمد تویسرکانی، ص ۱۸۱، چاپ اول: انتشارات آستان قدس رضوی؛ الحکمة المتعالیه، ج ۲، ص ۲۰۴؛ صدرالدین محمد شیرازی، الشواهد الربوبیه، تصحیح آشتیانی، المشهد الثاني، ص ۱۳۹ - ۱۴۰، چاپ اول: انتشارات دانشگاه مشهد.

۵۴. لیرار الحکم، تصحیح فیضی، ص ۸۳، چاپ اول: انتشارات مطبوعات دینی؛ ولایت در عرفان، ص ۱۳۵.

۵۵. محمدرضا ربانی، جلوات ربانی، ج ۱، ص ۱۸۷، چاپ اول: تهران ۱۳۷۹ شمسی.

۵۶. همان، ج ۲، ص ۵۹۱.

۵۷. الشواهد الربوبیه، ص ۳۷ و ۱۴۱.

۵۸. هیاکل النور، ص ۸۵؛ شواکل النور، ص ۱۸۱ - ۱۸۲؛ محمد بن حمزه فناری، مصباح الانس، ص ۶۹، انتشارات فجر، تهران ۱۳۶۳ شمسی؛ عبدالرزاق لاهیجی، گوهر مراد، تحقیق قربانی، ص ۲۹۰، چاپ اول: انتشارات وزارت ارشاد.

۵۹. الاشارات و التنبیها، ج ۳، ص ۱۱۹، انتشارات دفتر نشر کتاب، تهران.

۶۰. تهافت التهافت، تصحیح سلیمان دنیا، ص ۴ و ۷.

۶۱. الحکمة المتعالیه، ج ۷، ص ۲۰۴.

۶۲. رسائل، ص ۱۲۰ - ۱۲۱.

۶۳. ولایت در عرفان، ص ۱۹۱.

۶۴. شرح اولوجیا، ممیر دهم، ص ۱۳۵ - ۱۳۶.

۶۵. همان، ص ۱۱۹.

۶۶. اخوان الصفاء، ج ۱، ص ۵۴ و ۳۵۲.

۶۷. رسائل، ص ۳۶۴ - ۳۶۵.

۶۸. فیض و فاعلیت وجودی، ص ۹۷ - ۹۸.

۶۹. آراء اهل المدينة، ص ۶۱.

۷۰. حقیقت و کیفیت سلسله موجودات، ص ۱۲ - ۱۳.

۷۱. گوهر مراد، ص ۲۹۳ - ۲۹۴.

۷۲. صدرالدین قنوی، مفتاح الغیب و شرحه مصباح الانس، تصحیح خواجه‌سوی، ص ۱۹۱، چاپ اول: انتشارات موسی، تهران.

۷۳. سیدجلال‌الدین آشتیانی، مقدمه تهید القواعد، ص ۷۸، ۸۳ و ۸۵، چاپ دوم: انتشارات انجمن حکمت، تهران ۱۳۶۰ شمسی.

۷۴. مفتاح الغیب و شرحه مصباح الانس، ص ۱۹۱.

۷۵. الشواهد الربوبیه، ص ۱۳۹ - ۱۴۰.

۷۶. مقدمه تهید القواعد، ص ۱۰۷ - ۱۰۸.

۷۷. شرح مقدمه قیصری، ص ۱۶۰.

۷۸. مقدمه تهید القواعد.

۷۹. عبدالله نعمت، هشام بن الحکم، ص ۱۵۶، چاپ دوم: انتشارات دارالفکر، بیروت ۱۴۰۵ قمری.

۸۰. التوحید، تحقیق هاشم حسینی تهرانی، ص ۱۴۸، انتشارات جامعه مدرسین، قم ۱۳۷۸ شمسی.

۸۱. علی بن عیسی اربیلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۹۶، انتشارات مکتبه بنی‌هاشمی، تبریز ۱۳۸۱ قمری.

۸۲. عبدالله شبز، با اختران تاب‌ناک ولایت (ترجمه کتاب انوار الامعه)، ترجمه گلشیخی، ص ۶۷، چاپ سوم: انتشارات آستان قدس رضوی.

۸۳. علی بهبهانی، مصباح الهدایه فی اثبات الولاية، تحقیق استادی، ص ۱۴۸، چاپ چهارم: انتشارات دارالعلم.

۸۴. همان.

۸۵. حبیب‌الله کاشانی، وسیله المعاد، ص ۱۴ و ۴۴، چاپ سنگی.

۸۶. ینابیع الموده، تحقیق اشرف الحسینی، ج ۱، ص ۲۱۲ - ۲۱۳.

۸۷. جلوات ربانی، ج ۱، ص ۱۶۱ - ۱۶۵.

۸۸. آیات و روایات مربوطه در ادامه مقاله بیان می‌شود و شماری نیز بیان شد.

۸۹. همان، ج ۲، ص ۴۱۰.

۹۰. سوره مائده، آیه ۳۵.

۹۱. سوره بقره، آیه ۳۰.

۹۲. سوره بقره، آیه ۳۲.

۹۳. سوره انفال، آیه ۶۰.

۹۴. سوره سجد، آیه ۱۱.

۹۵. سوره نازعات، آیه ۵.

۹۶. سوره زمر، آیه ۶۲.

۹۷. سوره انعام، آیه ۵۷.

۹۸. سوره بقره، آیه ۱۶۵.

۹۹. سوره زمر، آیه ۴۲.

۱۰۰. سوره یس، آیه ۸۲.

۱۰۱. سوره آل عمران، آیه ۴۹.

۱۰۲. سوره آل عمران، آیه ۴۹.

۱۰۳. کلینی، اصول کافی، کتاب الحججه، باب معرفه الامام، ص ۱۸۳، ج ۷.

۱۰۴. مجموعه آثار، ج ۱، ص ۱۲۷، چاپ یازدهم: انتشارات صدرا.

۱۰۵. سوره قمر، آیه ۵۰.

۱۰۶. مقدمه تهید القواعد، ص ۷۷.

۱۰۷. سوره اعراف، آیه ۵۴.

۱۰۸. سوره فصلت، آیه ۱۰.

۱۰۹. ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾. (سوره بقره، آیه ۳۱)

۱۱۰. ﴿يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ﴾؛ (سوره بقره، آیه ۳۳)

۱۱۱. عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی، تنظیم واعظی، ج ۶، ص ۱۴۴، چاپ دوم: انتشارات اسراء، قم.

۱۱۲. «و هیچ کس از ما نیست مگر آن که جایی معین دارد.» (سوره صافات، آیه ۱۶۴)

۱۱۳. سوره آل عمران، آیه ۴۹.

۱۱۴. «بعضی از این رسل را بر بعضی دیگر برتری دادیم.» (سوره بقره، آیه ۲۵۳)

۱۱۵. اوائل المقالات، ص ۴۹، انتشارات مکتبه سروش، تبریز.

۱۱۶. همان، ص ۸۱.

۱۱۷. مشروح این تطبیق، نک: محمدمامین رضازاده، «نبوت و نبی اکرم ﷺ»، مجموعه مقالات کنگره

- جهانی شیخ مفید، ش ۶۲ ص ۱۵.
- ۱۱۸ . با اختزان تابناک، ص ۲۸.
- ۱۱۹ . «بسه موسی وحی کردیم که عصایت را به دریا بزن پس دریا بشکافت.» (سوره شعراء، آیه ۶۳)
- ۱۲۰ . «و آن گاه که موسی برای قومش آب خواست، گفتیم عصایت را بر آن سنگ بزن، پس دوازده چشمه از آن جاری شد.» (سوره بقره، آیه ۶۰)
- ۱۲۱ . «و تندباد را مستخر سلیمان کردیم که به امر او جاری شود» (سوره انبیاء، آیه ۸۱)
- ۱۲۲ . سوره آل عمران، آیه ۴۹.
- ۱۲۳ . عفریتی از میان جن‌ها گفت: من آن را (تخت ملکه سبا) نزد تو حاضر می‌کنم قبل از آنکه از جای برخیزی... کسی که از علم کتاب بهره‌ای داشت گفت: من پیش از آنکه چشم برهم زنی آن را نزد تو می‌آورم. سوره نمل، آیه ۳۹ - ۴۰.
- ۱۲۴ . و اگر به هنگامی که مرتکب گناه شدند نزد تو آمده بودند و از من آموزش خواسته بودند و پیامبر برایشان آموزش خواسته بود، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند. سوره نساء، آیه ۶۴.
- ۱۲۵ . جلال‌الدین همایی، مولوی‌نامه، ج ۲، ص ۸۰۵ - ۸۰۶، چاپ نهم: انتشارات هما.
- ۱۲۶ . همان، ج ۱، ص ۲۵۲.
- ۱۲۷ . دانش‌نامه علایی، تصحیح محمد مشکوة، طبیعیات، ص ۱۴۵.
- ۱۲۸ . با اختزان تابناک ولایت، ص ۳۹.
- ۱۲۹ . همان، ص ۱۷۶.
- ۱۳۰ . «همانا ما دست‌پرورده و ساخته پروردگار خویشیم و مردم تربیت‌شدگان و پرورده‌های ما هستند.» نهج‌البلاغه، نامه ۲۸، بند ۱۱. (برای تفسیر و توضیح روایت نك: عبدالله جوادی آملی، عید ولایت، ص ۸۲، چاپ اول: انتشارات اسراء)
- ۱۳۱ . محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸. (برای تحلیل و تفسیر این روایت نك: وسیلة المعاد)
- ۱۳۲ . التوحید، ص ۱۵۲.
- ۱۳۳ . الاختصاص، تحقیق علی‌اکبر غفاری، ص ۲۲۴، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۱۳۴ . جلوات ربانی، ج ۲، ص ۱۱۶.
- ۱۳۵ . حقیقت و کیفیت سلسله موجودات، ۱۰-۱۳.
- ۱۳۶ . مجموعه آثار، ج ۱، ص ۱۲۸؛ جلوات ربانی، ج ۲، ص ۲۳.
- ۱۳۷ . مصباح الانس، ص ۲۵۸ و ۶۰۲.
- ۱۳۸ . رساله شرح باب حادی عشر، ص ۶۶ - ۶۷.
- ۱۳۹ . المشاعر، ص ۵۹ و نیز منقول از: مقدمه تمهید القواعد، ص ۸۵.
- ۱۴۰ . وسیلة المعاد، ص ۳ - ۶.
- ۱۴۱ . جلوات ربانی، ج ۲، ص ۲۴۵.
- ۱۴۲ . حاشیة المکاسب، تحقیق عباس محمد آل سبا، ج ۲، ص ۳۷۹ تا ۳۸۱؛ همان ج ۵، ص ۱۱۳، چاپ اول: انتشارات انوار الهدی، ۱۴۱۸ قمری.
- ۱۴۳ . جلال صغیر، الولاية التكوينية حق الطبيعي للمعصوم، ج ۴، ص ۲۷۹، چاپ دوم: انتشارات دارالاعراف، ۱۴۱۹ قمری.
- ۱۴۴ . مصباح الهدایه الی الخلافة والولاية، ص ۴۵، مشکات ۲، مصباح ۱، انتشارات مرکز نشر آثار امام خمینی؛.
- ۱۴۵ . بحارالأنوار، ج ۱۵، ص ۲۴، ح ۴۳؛ همان، ج ۲۵، ص ۲۱، ح ۳۷ و
- ۱۴۶ . محشی می‌گوید: «یعنی از این راه [عقلی] نیز می‌توان واسطه فیض بودن ائمه: را اثبات کرد.»
- ۱۴۷ . اسرارالحکم، ص ۴۹۱.
- ۱۴۸ . مقدمه تمهید القواعد، ص ۱۷۰-۱۷۲.
- ۱۴۹ . ج ۱، ص ۱۸۴.
- ۱۵۰ . مصاحبه صادق لاریجانی، مجله موعود، ش ۱۰ و ۱۱، ص ۱۷.
- ۱۵۱ . شرح اصول الکافی، تصحیح خواجه‌جو، ج ۲، ص ۵۰۵، انتشارات مؤسسه مطالعات، تهران ۱۳۶۷ شمسی.
- ۱۵۲ . «ای کسانی که به خدا ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و به او تقرب جوید.» (سوره مائده، آیه ۳۵)
- ۱۵۳ . «شفاعت سود ندهد، مگر آن را که خدای رحمان اجازت دهد و سخنش را بیسندد.» (سوره طه، آیه ۱۰۹)
- ۱۵۴ . عبدالحسین طیب، کلم الطیب، ص ۹۳، انتشارات بنیاد فرهنگ، تهران؛ ابراهیم امینی، بررسی مسائل کلی امامت، ص ۱۳۳-۱۳۶، چاپ دوم: انتشارات دفتر تبلیغات، قم.
- ۱۵۵ . کلم الطیب، ص ۳۲۷-۳۲۹؛ مولوی‌نامه، ص ۸۰۲ - ۸۰۵.
- ۱۵۶ . مانند تصرف تکوینی امام هفتم بر آن کنیز در زندان. (نک: جلوات ربانی، ج ۲، ص ۱۲۸).
- ۱۵۷ . کلم الطیب، ص ۳۲۹؛ مولوی‌نامه، ص ۸۰۵؛ ادب فنای مقربان، ج ۱، ص ۲۰۲.
- ۱۵۸ . فیض کاشانی، علم یقین، تحقیق محسن بیدارفر، ج ۱، ص ۴۷۰ و ۵۰۳، چاپ اول: انتشارات بیدار.
- ۱۵۹ . تهافت الفلاسفه، ص ۱۵۲-۱۵۳؛ ابراهیم هلال، مقدمه بر «ابن سینا، الرسالة العرشیه»، ص ۷. (به نقل از: ابن تیمیه، بغیة المرئاد)
- ۱۶۰ . گوهرمراد، ۲۹۳.
- ۱۶۱ . تفسیر موضوعی، ج ۱۹، ص ۱۰۳.
- ۱۶۲ . وسیلة المعاد، ص ۴۵.
- ۱۶۳ . گوهر مراد، ۲۹۳.
- ۱۶۴ . حاشیة المکاسب، ج ۵، ص ۱۱۴.
- ۱۶۵ . عصره خلقت.
- ۱۶۶ . «آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید.» (سوره اعراف، آیه ۵۴)
- ۱۶۷ . «و رزق همه را معین کرد در چهار روز.» (سوره فصلت، آیه ۱۰)
- ۱۶۸ . همان، ص ۹۴ - ۹۵.
- ۱۶۹ . تفسیر موضوعی، ج ۶، ص ۱۶۱.
- ۱۷۰ . ولایت در عرفان، ص ۳۱۵. (به نقل از: سیدحیدر آملی)
- ۱۷۱ . همان، ص ۳۲۴ و ۳۳۹.
- ۱۷۲ . جلوات ربانی، ج ۲، ص ۲۵-۲۶.
- ۱۷۳ . ادب فنای مقربان، ج ۲، ص ۱۴۴.
- ۱۷۴ . محمد احمدآبادی، شمس الطلعة در شرح زیارت جامعه، ص ۱۸۵، بی‌جا، بی‌تا.
- ۱۷۵ . سوره آل عمران، آیه ۶۱.
- ۱۷۶ . جلوات ربانی، ج ۱، ص ۱۱۰.